

اعلامیه
و پیام روز

سازمان میهن خلق ایران

چند خبر ... و اسناد مربوط به دستگیری محمد رضا سعادت



- ۱- تکوین اعلام میهن خلق ایران به دست وزیر شورای آنتلر و وزیر اطلاعات
- ۲- نامه میهن خلق به کمیته حقوق بشر، دست وزیر شورای آنتلر
- ۳- نامه مادر رضائی ها به مردم ایران
- ۴- نامه همسر مجاهد امیر محمد رضا سعادت به دادسرا کل آنتلر اسلام آباد
- ۵- نامه همسر مجاهد امیر محمد رضا سعادت به روزنامه جمهوری اسلامی
- ۶- پاسخ سازمان میهن خلق ایران به دادستانی کل آنتلر جمهوری اسلامی ایران
- ۷- هشدار انعام سپاه پاسداران آنتلر اسلامی نسبت به مردم ایران
- ۸- اطلاعیه میهن خلق درباره مصاحبه مطبوعاتی سرپرست گمبها آنتلر
- ۹- مختصری در مورد شرح حال مجاهد امیر محمد رضا سعادت
- ۱۰- نامه سرگشته مسخره کبری (بخارستانی) به مقامات مسئول
- ۱۱- اعلامیه سعید شاهسونی همزیم مجاهد شهید محمد شریف واقفی و رفیق صدیق لیب
- ۱۲- پیام خوشحالی میهن خلق و جنبش آنتلی مردم ملکان ایران (طابا) به نمایندگانی از روزنامه و دکتر علی شریعتی
- ۱۳- اعتراض گروهی تحت نام بازرگانی محمد رضا سعادت
- ۱۴- اطلاعیه خانزاد، شهید و زندانیان میهن خلق ایران

گردد آورنده
طرفداران سازمان میهن
خلق ایران

کمیته فرار
C2-121 Res. Bellevue
91620 NO2AT

شهادت
مجاهدین
4-ER



تلگرام اعلام جرم مجاهدین خلق ایران به آقای مهندس بازرگان نخست وزیر

و شورای انقلاب و آقای وزیر دادگستری

رونوشت به روزنامه های اطلاعات، کیهان، آیندگان، بامداد.

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

باتقدیم احترام، سازمان مجاهدین خلق ایران، درحالیکه یکی از اعضاء آن دوازدهمین روزاعتصاب غذای اعتراضی خود را در زندان اوین از سر می گذراند با اطلاع می رساند:

پنجاه و یک روز قبل برادر اسیر ما بوسیله یک گروه از یاسداران دستگیر و شدیداً تحت شکنجه قرار گرفت و این درحالی بود که هنوز بازگران ۷ سال شکنجه و زندان آریامهری را بردوش داشت و چند ماه پیشتر از آزادیش نمیگذشت. تحقیقات بعد از دستگیری اخیر او چنانکه مراتب را در همان اوان دستگیری مشروحاً با اطلاع دولت و شورای انقلاب رساندیم، جای شکی برای ما باقی نگذاشت که یک توطئه ضدانقلابی با شرکت عوامل سازمان سیا و بقایای ساواک برای بی اعتبار کردن مجاهد دستگیر شده و سازمان مجاهدین خلق ایران در کار می باشد. توطئه ای که کلیه مدارک آن را با اطلاع مقامات مسئول رسانده و خواستار رسیدگی هر چه سریعتر به آن شدیم. لکن از جانب برخی از عالیترین مقامات و مراجع مسئول مملکتی به ما توصیه شد که برای معانعت از هرگونه تشنج و موضعگیری های احتمالی که جز بسود ضدانقلاب نیست از افشای مطالب خود بپرهیزیم. بهمین دلیل حتی از اصرار بر ملاقات نماینده سازمان با برادر زندانی شکنجه شده مان که شخص دادستان کل انقلاب بخوبی در جریان آن بودند، نیز صرف نظر کردیم. البته در این میان سمپاشی های ضدانقلابی از جانب ایادی معلوم الحال بشدت در جریان بود که طبعاً هر یک از آنها شرعاً و عرفاً ما را به افشاکاری مجاز مینمود. اما از آنجا که رسیدگی به این مساله در مسئولیت شوری انقلاب قرار گرفت و ما نیز تمام جزئیات را به تفصیل در اختیار شوری گذاشته بودیم، در قبال تصریح شوری مبنی بر رسیدگی اکید بقضایا و سفارش به خویشتنداری حداکثر متانت و صبوری انقلابی را پیشه کردیم.

با اینهمه امروز مطلع شدیم که نشریات و مدارک بی پایه و معمولی که عمدتاً به خط برادر زندانی ما نیست در سطح وسیعی منتشر شده است.

اکنون یک نمونه از این نشریات را که با قلب حقیقت و سوء نیت ضدانقلابی علیه مجاهدین خلق ایران همراه بوده و هدفی جز عوامفریبی و مشوب کردن افکار عمومی ندارد، ارسال و بدین ترتیب علیه دست اندرکاران آن اعلام جرم و تقاضای رسیدگی فوری داریم. تقاضای ما اینست که:

اولاً مشخص فرمائید که این مدارک توسط چه کسانی و در چه شرایطی و به چه منظوری و از کجا و به چه وسیله ای بدست آمده و منتشر گردیده است؟ مسئول آن چه مقامی و مسئولینهای حقوقی - جزائی آن چگونه معول خواهد شد؟ ثانیاً به تاکید خواستار آنیم که در قبال سفارش مبنی بر منتشر نشدن اوضاع، وضعیت مجاهدین خلق ایران را در این رابطه روشن نموده و پاسخ فرمائید که آیا بازم باید همچنان مهر سکوت بر لب زنیم و یا مجازیم که جزئیات توطئه و شکنجه و کلیه اطلاعات مربوط به ماهیت دست اندرکاران آنرا - چنانکه از نظر نمایندگان دولت و شورای انقلاب نیز گذرانده ایم - جهت روشن شدن افکار عمومی منتشر سازیم.

باتشکر - مجاهدین خلق ایران

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره

مصاحبه مطبوعاتی سرپرست کمیته‌های انقلاب



بسم خدا و بسم خلق قهرمان ایران

چنانکه در مطبوعات امروزه ۳/ خرداد / ۵۸ منعکس است حضرت آیت الله مهدوی کنی رئیس کمیته مرکزی طی مصاحبه‌ای به جریان دستگیری برادر اسیر ما محمد رضا سعادت‌ی اشاره فرموده‌اند بنحوی که در صفحه اول روزنامه کیهان و در کنار عکس ایشان واژ قول خودشان چنین آمده است که "محمد رضا سعادت‌ی هرگز شکنجه نشده است"

همچنین در پاسخ این سوال که مدارک محرمانه مربوط به دولت چگونه بدست منتشرکنندگان افتاده است (یعنی یکی از سوالات موضوع اعلام جرم مجاهدین خلق ایران) اظهار داشته‌اند که منتشرکنندگان در مراکز مختلفی نظیر سپاه پاسداران، کمیته‌ها، بازجویی‌ها، وزندها مشغول بکارند و مانند هر که اسناد سرلشکر مقرب بدست آقای سعادت‌ی افتاده است، اسناد منتشر شده نیز بدست آنها افتاده است. سازمان مجاهدین خلق ایران ضمن ابراز خوشوقتی از اینکه برای نخستین بار یک مقام رسمی حاضر شده است بد جریان مربوط به دستگیری مجاهد اسیر محمد رضا سعادت‌ی پاسخگویی کند نمیتواند از اسرار تعجب و تاسف نسبت به اظهارات ایشان خودداری نماید. علیرضا بمنظور روشن شدن افکار عمومی و همچنین جلب توجه شخص ایشان موارد زیر را در باره اظهاراتشان بقضاوت عموم می‌گذارد:

۱- آیت الله کنی خود در ابتدای صحبتشان در باره برادر اسیر ما گفته‌اند که: درباره دستگیری این افراد من اطلاع ندارم، فقط میدانم که دستگیر شده‌اند، سپس بلافاصله افزوده‌اند: "از کیفیت بازجویی آنها خبری ندارم چون در جریان بازجویی نبوده‌ام".

باتوجه به اینکه مجاهد اسیر محمد رضا سعادت‌ی، نه توسط کمیته‌های رسمی زیر نظر آیت الله کنی، بلکه اساساً توسط سپاه پاسداران دستگیر و بازجویی شده و مجاهدین خلق نیز هرگز در این رابطه کمیته‌های زیر نظر آقای کنی را متهم نساخته‌اند، بنا بر این پذیرفتنی است که ایشان به از دستگیری و نه از کیفیت بازجویی مدلل نباشند. و بر همین اساس دیگر نتوانستند در مورد شکنجه شدن مجاهد اسیر، اعلان نظر بدهند، کما اینکه در ادامه مصاحبه فرموده‌اند که تا آنجایی که اطلاع دارند و سوال کرده‌اند... سعادت‌ی شکنجه نشده و آقای مهدوی دادستان انقلاب نیز پس از سه روز از دستگیری، با سعادت‌ی ملاقات کرده و اثری از شکنجه در سعادت‌ی ندیده‌اند.

ملاحظه میگردد که اظهار نظر آیت الله کنی در مورد شکنجه بر اساس سرائی است که از دیگران کرده‌اند که طبیعاً پاسخی که شنیده‌اند شرعاً و عرفاً نمیتوان اعتماد کرد. چرا که ایشان خود بهتر میدانند که یک شهادت درست چه لوازم و دلایلی را اقتضا می‌کند.

البته چند سطر بعد فرموده‌اند که بعضی از دوستانشان با لیبیبی به ملاقات سعادت‌ی رفته و با زهم آثار شکنجه نیاخته‌اند. در این رابطه سازمان مجاهدین خلق ایران ناگزیر است متذکر گردد که:

اولاً "از روز دوم دستگیری مجاهد اسیر مصر" از کلیه مقامات تقاضای ملاقات عمو شکنجه دیده خود را که دوازده ساعت مداوم در زیر کتک بوده، کرده است که مساء سهانه هیچ یک از این تقاضاها موثر واقع نشد. ثانیاً در تاریخ دوازدهم اردیبهشت یعنی ۵ روز پس از دستگیری سعادت‌ی، طی نامه‌ای از دادستان کل انقلاب آقای مهدوی تقاضا میشود که توسط پزشک قانونی او را نامبرده جهت بررسی میزان شکنجه وارده معاینه بعمل آید که این نیز پذیرفته نمی‌شود. رونوشت این نامه موجود است. ثالثاً شهادی در اختیار داریم (که عنداللزوم با شخص آیت الله کنی در میان خواهیم گذاشت) که مطابق آن در دفتر خود آقای مهدوی به همسر سعادت‌ی گفته میشود که سعادت‌ی تنبیه شده است و وقتی همسر سعادت‌ی سوال می‌کند که آیا تنبیه نام جدید شکنجه است پاسخی بدین مضمون میشوند که تا وقتی عضوی از شما نماند نمیتوان آنرا شکنجه خواند.

بر این اساس جای آن دارد که از ایشان بپرسیم اگر شکنجه‌ای در کار بوده پس چرا از ما سینه پزشک قانونی نیستد شرايطی که پزشک می‌توانست تشخیص دهد ممانعت شده است. هم چنین یکبار دیگر در تاریخ ۲۳ خرداد نیز به امضای یک مقام قانونی بمرکز پزشکی قانونی دستور معاینه مجاهد شکنجه شده داده میشود که باز هم معوق میماند. رأیاً: اما اینکه چگونه آقای مهدوی در روز سوم دستگیری اثری از شکنجه ندیده‌اند و بخصوص چرا پزشک قانونی (علیرغم اصرار مجاهدین) را با خود نبردند مساء اینست که بایستی بین وجدان خود ایشان و خدا حل شود. خامساً اینجاست که سازمان مجاهدین

و سپاه با مسئولیت این دو تا حدودی و با توجه به امکانات این اشکالات را برطرف نکرد.
خوبست که کار آنها عیان است و احتیاج به روشنگری ندارد. شما مگر مسئله رشت و گیلان
و بخصوص خطه شمال را بلحاظ ویژگی ای منطقه‌یی مورد نظر قرار نمیدید؟ مگر نمیدانید
مرحله زودتر بایستی حلو تکرار بعضی مسائل نظیر گنبد، و سنندج، و خوزستان را بایست
گرفت؟ چگونه حاضر به انحلال و اخراج مسئولیت سپاه شدید؟ آیا هرکسی میتواند و
صلاحیت دارد که این مسئولیت را بپذیرا گردد؟ شما چرا از اعضای سپاه پروال عسادی
تحقیق نکرده‌اید؟ شما آیا از نهروها و جریانات مختلف در شهر رشت و
و مسئولین، اجرایی شهر و استان در مورد فعالیت این دو تحقیق کرده‌اید؟ اگر نکرده‌اید
پس بجه دلیل سپاه را منحل میکنید؟

ما از گردانندگان سپاه مرکز میخواهیم که جواب بگویند. علت اخراج محمد محمدی
(محمدی) و مرتضی قائمی (باتری) چیست؟ چه اشکالی منوجه آنهاست؟ مگر آنها از
طریق احکام رسمی مسئول این کار نشده‌اند؟ چرا اشکالات را مطرح نمیکنید؟ ملاک و معیار
تحقیق شما چیست؟ نکند دوباره تاریخ تکرار می‌گردد؟ نکند عزل و نصب نمای یکطرفه
و سرخو در رژیم گذشته هنوز حاکم است؟ (این حقیق ماست که بدانیم حرم مرتضی قائمی که در
دوران پهلوی به زندان ابد محکوم شده بود و در کوران انقلاب از او گشت از نظر مسئولین
عربوطه چیست؟) آیا سابقه ارتباط یا عضویت با جنبش ملی مجاهدین یا سازمان محامدین
خلق در عرف شما گناه محسوب میشود؟

با این ترتیب که گروه تحقیق عمل کرد اگر مسئله حائز اهمیت بود آیا بهتر نبود آشکارا
تر مسئله را در معرض افکار عمومی بگذارشت تا اگر مسئولین مرتکب جرمی شده‌اند به سزای
اعمالشان برسند؟

ما اعضاء سپاه رشت از مسئولین امور بخصوص از شورای انقلاب خواستاریم که نسبت به
این مسئله که یکی از اساسی ترین مسائل روز است تصمیم نهائی اتخاذ و نتیجه را اعلام
نمایند /

ما از استانداری و معاونت استانداری گیلان میخواهیم، موضع خود را در قبال
مسئولین سپاه که در رابطه با ایشان فعالیت داشته‌اند روشن سازند.

ما از ریاست ستاد مرکزی کمیته رشت (نماینده امامی) میخواهیم موضع خود در قبال
نیمالیت و مسئول فوق الذکر روشن سازد. ما خود را موظف میدانیم که از افشاگری
اینگونه مسائل پروا بخود راه ندیم.

"اعضاء سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رشت"

تاریخ ۵۸/۳/۲۸
شماره

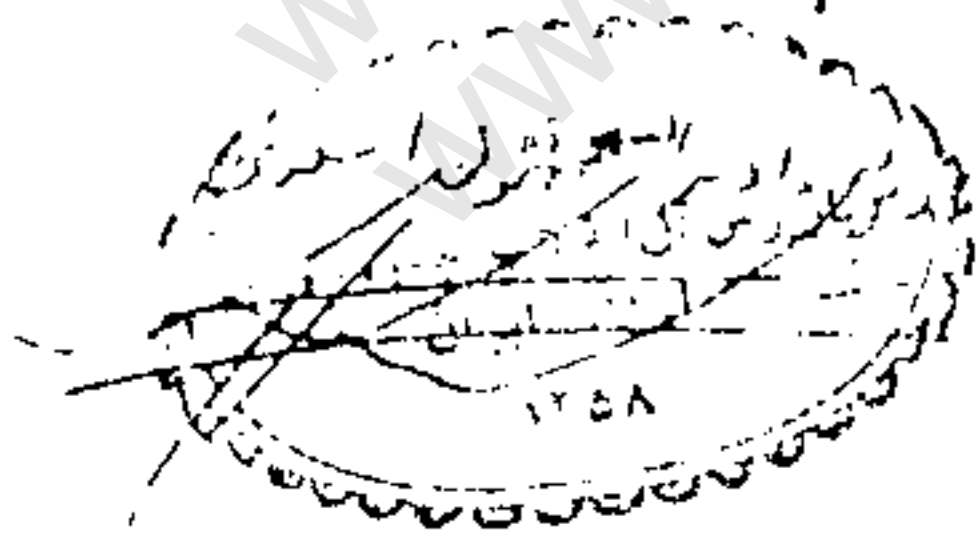
جمهوری اسلامی ایران

دادستانی کل انقلاب
جمهوری اسلامی ایران
برگه مأموریت

سازمان مجاهدین خلق ایران

شایسته است که عضو خبر فتن ایران با کار و جفتی
دیگر شما در از طرف سازمان مجاهدین خلق
داشته باشد جهت جواز خروجی به سوالات هر دو مورد

مهر و ماسلاتی مستقیم افرام دارد



و بنام خلق گیلان

"مشدار به خواهران و برادران مبارز و انقلابی"

آنچه در زیر از نظرتان میگذرد مربوط به فعالیت چند ماهه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان گیلان بعد از انقلاب است که در نهایت از طرف سپاه تهران منحل اعلام شده است.

روزهای اوائل انقلاب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بدستور امام در رشت کسار خود را با وجود تمام مشکلات بشکل رسمی آغاز کرد، و پدیدیده جدیدی که نا بحال ایران چنین تجربه بی را بخود ندیده بود بحرکت درآورد. مسئولین سپاه (محمدرحمان محمدی) و مرتضی قائمی (مرتضی باقری) که از افراد غیررسمی بودند بدلیل داشتن صلاحیت در عمل و استفاده از شیوه های برخورد کاملاً منطقی، و برخورد آری بودن از یک بینش سیاسی ایدئولوژیک کاملاً اسلامی، و همچنین بدلیل موضع گیری مستحکم در مقابل ارتجاع و ضد انقلاب و حمایت از طبقه مستضعف، کارشان را بنحوی مطلوبی ادامه داده، و سپاه تا حدود بصورت مطلوب با توجه به نوبت بودن آن مشکلات شهر رشت را کاهن داد، از جمله فعالیت سپاه که از درجه بسیار برارزشی برخوردار است حل مسئله اعصاب، و تـ... کارگران این منطقه با توجه به خصوصیت منطقه از طریق مسالمت آمیز و منطقی، و بهمین ترتیب مراجعات روز بروز گسترش یافت.

ما اعضاء سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (رشت) از آنجائیکه با ایمان به انقلاب و رهبری انقلاب حضرت امام خمینی خواستار این بودیم که در این شرایط حساس تاریخی آنچه در توان داریم در راه انقلاب بگذاریم و در اختیار توده قرار دهیم، و از آنجائیکه معتقد به یک برنامه ریزی صحیح اصولی برای رسیدن به این هدف بودیم و از آنجائیکه فعالیت سپاه را در اوائل کار دیده بودیم، مضافاً بر اینکه با برخورد ناپی که با مسئولین سپاه داشتیم حس کردیم آنچه که میخواهیم بدست آورده ایم، و بدون توجه به هیچگونه منافعی عضو سپاه شدیم، و بخاطر الله، بخاطر مردم با ایمان به کارمان به جلو حرکت کردیم. منصفانه است که بگوئیم در طول این چند ماه در کنار برادران مسئول مسائلی که تا آنموقع لاینحل مینمود حل گردید و روز بروز به موفقینهای پیشتری دست مییافتیم ولی از چند روز پیش مسائل تماماً بشکل محسوس تغییر کردند تا اینکه پس از تحقیق و صحبت با مسئولین منوجه شدیم که این دو مسئول به بهانه رابطه داشتن با جنبش ملی مجاهدین از مسئولیت سپاه کنار گذاشته شده اند یعنی آنها را بس از تقریباً چهار ماه کار شبانه روزی آنهم در آن شرایط سنگین بعد از انقلاب از کار برکنار کرده اند و نتایج چند ماهه را با یک تصمیم غیرقابل قبول که بیوج وجه در جهت انقلاب نیست بر باد داده اند. خطایمان بکسیست که چنین تصمیمی گرفتند شما نبودید زمانیکه مسائلی حاد در شهر موج میزد

متن نامه مسوولان رفاه سعادت به وزارت کنونی انقلاب اسلامی ایران

شماره

دارتشان کل آنقدر اسرار و ایراد است
 سده نشسته و با این همه اسباب است
 بار داشتند شده است
 با اطلاق میریزند که ایشان در شتریم طلا موهبی ، حصار اینر گوگوا برده در در از اولاد
 تماشا مثلا نه میبیند ماه نزل و سپهر اینر هدایت (لا) سال صومر و شکم که درین سیدی
 کزاد شده است . نهیا خود اینهاست نکلام به صده سال بدلان در ترمیم طلا عویز، نو در
 سوادیه بر مرتب تکوینیت کیست، پیام بر اهوانه در جمعا چهار سال، بیم در ایاز) در درین
 سیاهای بسیر نبرده اک

فضا بار داشت ایشان مرفس آنچو که با سلولان، اینر داد به کمالا غیر تالیوی و
 درون حکم جلب انجام گرفته است ، برپا آنچو که آنها در روز در سکیلا، زمین در رود
 در دوت داشتند در آن حکم برمیگردد به شرکت عطا کار روی برده است و اساسا
 این بازی داشت غیر تالیوی، با حکم جنب باشند و برپا دستگیر کرد. درین، بهروزم بازیاست،
 ایشان اینر شناخته عمدا

همچین در روز بعد از بازیای کن اراد و صلح بلبه زنده و بار میر تالیوی و درین
 حکم و به زور از عمل سکونی انجامید و براد اینهاست پسری یعنی آن در و باره و نالین
 کتیب و مدارکی تحقیقی باز بری براد براد بازنوی دره ، اینهاست صورته کویا است
 اینر آنچو که کلوا جادوانه و بازیای در درین تلا عمت با در امور و هر که در آن
 و تمام از راه نجا داده تا به غایت سوار است و درینک و درینک طلا با نالین اینر در روز
 تا چند سال در زندان های ساداک مسور براد به ، انگیزه آغاز بر در نهایت ساداک و
 بر خورده های آنها را برای از یاد نجا داده تا به نالین می گویند
 لو اسکر از اموال زیر را ایتکام و موقوف و در سیدگی، مسیح به شکر کز آنها را با زندگانی
 عمل انقلاب اسلامی خواستند

ایضا اینر به روز و در ترمیم سیدگی و بازیای از از یاد، جهت برده میران و در باره
 در آنهای سعادت می .

۲- اعلام حرک جدید عاملین این واقعه - علت بار داشت غیر تالیوی و درون حکم سکون
 و درین سید اینهاست و برادیم بدون حکم تالیوی سکر اینهاست حکمیک و بگریز و بر این
 ۳- محبت و در سیدگی به غایت از یاد کردون ، اینهاست هر که درین سکر
 کزده کمان ، تا آنکه قضیه آن فلان که به براد است در نشتر شود
 ۴- دادن ملاقات با آنهای سعادت، در اسرار و قدرت ما تالیوی ، اینر شنش در داشت از
 بار داشت ایشان تالیوی و در این روش برای رسیدن و بار حضور از ایشان در شرایط امکان
 و مصوکه از این سکا می نویسد است

۵- در سیدگی هر چه سیدگی به منع برده از این تا به به - سیدگی به یومی و دانات
 سکا بوی حاکمیت از طرف عاملین این واقعه در میدان و در حال نیش : من است که باعث
 نهشته در در سعادت و در وقت حاد از آنرا ، با که ما سکا در درین ، طلوع - سوز همرا مایع
 شده و اسکان خود را داده است بگریز

۶- بایک بگریز، با اهمیت کتر وجود دارد که در صورت لزوم در بگریز خواهد
 تهر
 لادان به یاد کردی است که بر این در در داد در تالیوی، حکم بار داشتی سکا آنهای
 عهد در سعادت، صادر شده است

منها تا کنون روز، از بار داشت ایشان اکلای طریقه و بار داشتی در جریان
 بازیاست تالیوی کردی تا ، و با اینکم از همان روز دوم بار داشت بازیای گفت
 طریقه کزده ایم ، عمل از عمل ایران اکلای هر چه سیدگی با بعد در سها های رسمی این
 وجود ایشان اطمنه و در اندیشی می کنند که این بر ضرورت سکر براد ، ما این ساداک
 بر باید می گویند در این سعادت است اینر ، حاد و با نالین سادت کز یاد کردی است
 هم می گویند البته اینا غایت دین و هدیه با فلان بار داشت که کلام ، ایشان سوز
 صورت و منتظر قرار گرفته است

رو در وقت داد و ستان نوالین

ک (ح) ۲
 ۱۳۵۵/۵
 در
 ۱۴
 ۱۴
 ۱۴



پاسخ سازمان مجاهدین خلق ایران

بنامه دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

دادستانی کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

احتراما نامه مورخ ۵۸/۳/۲۸ شما ، خطاب به سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر اعزام نماینده‌ای جهت جوابگویی به سوالاتی در مورد آقای رضا سعادت‌نی هم اکنون واصل گردید .
چنانکه نمایندگان مجاهدین خلق ایران ۵۰ روز پیش در سومین روز دستگیری مجاهد اسیر ، به شخصی دادستان کل ، آقای هادوی - اطلاع دادند . مایبوسته برای هرگونه تشریح و توضیحی در این مورد آماده بوده و هستیم .

لیکن از آنجا که منشاء سفاهه مراجعات حق طلبانه متعدد ما و همچنین تمسیر مجاهد اسیر به آن دادستانی تاکنون بی نتیجه مانده و حتی اعلام جرم مورخ ۱۲ - اردیبهشت ماه جاری ، در مورد شکنجه مجاهد مزبور (که مورد بازدید آقای هادوی و نماینده ایشان نیز قرار گرفته) ضرورت بازدید پزشک قانونی از وی (در روزهای بعد از شکنجه) بلاجواب مانده و باین تفاوتی کامل برگزار شده است ، و از آنجا که مسدود بودن پایه ای که عمدتاً بخطر مجاهد اسیر نیست ، در جهت بی اعتبار کردن او و سازمانش ، در سطح عموم منتشر گردیده که علی القاعده مرجع صدور و پخش آنها دوایر تحت مسئولیت شماست مقدمتاً خواستار آنیم که تصریح فرمائید :

- ۱- آیا دادستانی کل ، مسئولیت دستگیری و بازجویی و هر آنچه را بر برادر ما آمده می پذیرد ؟
 - ۲- آیا این اداره مسئولیت اقدامات و روابط و عملکردهای دوایر تحت حاکمیت خود را بعهده میگیرد ؟
- در صورت مثبت بودن پاسخ ها ، نمایندگان مجاهدین خلق ایران که اکنون نیز در پانزدهمین روز اعتصاب غذای برادر اسیرشان همچنان بدنبال مرجع مسئولی هستند که در رابطه با این دستگیری و شکنجه و اتهامات وارد ، پاسخگو باشد ، برای هرگونه توضیح و تشریحی کماکان در خدمت آن مقام خواهند بود .
- والا تصدیق میفرمایند که هیچگونه اعتنادی به عملکرد اسلامی و انقلابی چنین دوایری بجانخواهد ماند .

در خاتمه یک برگ اعلام جرم در رابطه با بختن مدارک بی پایه فوق الذکر جهت تعقیب قانونی توسط دادستانی کل نیز به پیوست ارسال میگردد .

مجاهدین خلق ایران

۵۸/۳/۲۸

متن نامه شمس محمد رضا سعادتی به روزنامه جمهوری اسلامی

بنام خدا

روزنامه جمهوری اسلامی

در مورد خبر مربوط به آقای محمد رضا سعادتی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران که در تاریخ ۶ خرداد ۵۸ در آن روزنامه هرج شده است توضیحات زیر ضروری است. باشد که خلق آگاه و بیدار ما سرچشمه بیشتر نوظفته ها را بشناسد و به ماهیت ضدانسانی و ضداسلامی چنین اقدامی پی ببرد.

لازم به توضیح نیست که انتظاری در آن جریده اقدام به انتشار این نامه نباید. تا با این عمل خود نشان دهد که از اسرار حقوق الذکر استنفاق افکنی و شرکت در توطئه رانداشته و بی طرفانه به شرح خسارت اقدام نموده است.

"شمس آقا، سید محمد رضا سعادتی در تاریخ ۶/۳/۵۸ توسط افراد مسلح مستقر در سفارت آمریکا در هتسرتسار خسرو دستگیر و سپس بنحایتی از راه دربست سفارت آمریکا منتقل گردید. سابق گفته شود معنی، همچنین اظهارات موجه آقای سعادتی در خصوص مقامات مسئول مربوطه باید برای امراضیه آقای سعادتی به شورای انقلاب، دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران و دادستانی کل انقلاب اسلامی بجزان روی در محل دفتر کار خود در خیابان مفتح انتقال به سه ماشین دستگیر کنند. همچنین سرخانه فوق الذکر مدت دو اردو باعث شدت مورد شکنجه ضرب و جرح قرار گرفته است. در حالی که آقای سعادتی چشم بسته و زجر شکنجه و شکنجه بوده از جرمی رانوشته. سپس برای تحلیله ای جسم مندرابا لامیزه و آقای سعادتی را واداره امضای مطالب از بیس نوشته شده می نموده است. با رجوعی هرج شده در روزنامه نیز گواهی این عمل غیر انسانی است چراکه با مختصری دقت می توان دریافت که سوال و جوابی که برای اقامت با بیسی توسط بازجو آقای سعادتی نوشته شده باشد در درجه یک است. شما شکنجه گران علاوه بر شکنجه جسمی، شکنجه روحی نیز اعمال کرده اند بدین نحو که در حین وارد آوردن ضربه نا برده را نیز بدمی کرده اند که برآهین جانوا هم گشت و فردا جسدت را وسط حاده کرج خواهم اسدا کرد تا مردم دستگیر کنند در اثر تصادف برده ای. وجه بسیار دستگیر کنندگان را شناخته بودیم. ایشان به تهدید کشف خود عمل می نمودند.

بدنیال دستگیری و شکنجه آقای سعادتی بارها با مقامات مسئول مراجعه و طی نامه دانی علیه عاملین دستگیر غیر قانونی آقای سعادتی و شکنجه گران ایشان اعلام جرم کردیم و خواستار معاینه آقای سعادتی بوسیله پزشک ناسودنی و ملاقات خانواده ایشان در رسیدگی به موضوع پرونده نامبرده شدیم. لیکن مقامات مسئول نه فقط به درخواستهای انسانی و قانونی ما که برین سوچیمی نمودند بلکه حتی حاضر نشدند برای رفع نگرانی خانواده آقای سعادتی محل بازتاب ایشان را مشخص نمایند. بالاخره پس از ۵۸ روزی خبری در تاریخ ۵۸/۳/۵۸ دادستان کل انقلاب اسلامی تهران کنشاه سعادتی اجازه ملاقات با آقای سعادتی را دادند و ما پی بردیم که آقای سعادتی در زندان اوین، سیاحال معروف ساواک در زندان است. پس از مراجعه به اوین، مسئولین زندان از دادن ملاقات خودداری کردند و چون با اصرار پاسدار همراه سایر پرسنل تهدید شدت نام ملاقات صحنه ای درجیع و غیر انسانی که فعل شایسته بارداشتگاههای آلمان نازی است ترتیب داده شد بدین نحو که در معوطه بازایی آقای سعادتی را پشت دربی آهنین و در فاصله هفتاد و هشتاد متری مادر جالی کسه لنگی به سه دروزده و دستبندی بدست داشت قرار دادند، آمبولانسی که با پارچه سیاه پوشانده شده بود و چند موتور ماشین دیگر نیز وسط معوطه بجهت میخورد. به ما گفتند ملاقات کنید. آنگاه هم زمان با باز شدن درب آهنی، موتور سواران نیز شروع به گاز دادن کردند و بدین ترتیب قضائی متشنج و بر رعب و شکنجه فراهم آوردند. درب آهنین بنا صله یک دقیقه شایدم کمترین و موتورها خاموش شدند.

و آنگاه مسئولین زندان اعلام نمودند که آقای سعادتی با خانواده خود ملاقات کرده است.

پس از این صحنه سازی که شاید به منظور شکنجه روانی آقای سعادتی و خانواده ایشان ترتیب یافته بود، صدای

از سلامت و سرنوشت نامبرده بی خبر بودیم تا اینکه در تاریخ ۵۸/۳/۴ بنا به تاکید مقامات ، آقای سعادتى را بطور حضوری ملاقات کردیم ، آقای سعادتى طی این ملاقات و ملاقاتهای بعدی نحوه دستگیری ، بازجوئى و شکنجه جسمی و روانی خود را تشریح و اعلام داشت که بازجوئى ها عمدتاً به خط خود اونیست و از درجه اعتبار ساقط است و طی نامه هائی به دستگیران غیرقانونی ، شکنجه و نحوه بازجوئى خود اعتراض نمود . ولى متأسفانه تا این تاریخ این نامه ها بدست اعضا شورای انقلاب و دیگر مقامات مسئول نرسیده است و با وجود اعتراضات و هشدارهای مکرر مابه درخواستها و اعلام جرم نارسیدگی نرسیده است ، لذا ناگزیر آقای سعادتى از تاریخ ۳/۱۴ تا کنون ۳/۲۶ به عنوان اعتراض به موارد فوق دست به اعتصاب عذازده است ، و از این تاریخ نیز مجدداً "ملاقات ایشان با خانواده ممنوع شده است .

اینک علاوه بر درخواست پی گیری هرچه سریعتر نسبت به موارد اعلام جرمهای گذشته - که فتوکپی اولین آنها پیوست می باشد - از مقامات مسئول . بی پرسم وقتی که هنوز بعد از ۵ روز آقای سعادتى حق ملاقات با خانواده خود را ندارد تحت این عنوان که ممکن است آنها را در جریان بازجوئى های خود بگذارد ، به وسیله چه کسانی با چه مسئولین و با چه منظوری اوراقی محمول که عمدتاً به خط خود اونیست تحت عنوان بازجوئى های آقای سعادتى چاپ و منتشر شده است و همتراز همه اینک باید پرسید این اوراق از کجا بدست آمده است ؟ و بررسی حقوقی و جزائی نشر این اتهامات بعیده چه مقامی است ؟

و چرا و به چه منظوری در چاپ مهمترین عبارت دستخط محمدرضا سعادتى کلمات آقای خمیسی و دولت واحد کرده اند . عین عبارت بشرح زیر است :

"- از شبکه های سیاه در ایران در صورتی که اطلاعی دارید می توانید کمک با آن را رو کنید بدین صورت که اطلاعات را به ما بدهید ما بروی آن عمل می کنیم و سپس آن را برای آقا و دولت بدو نفر مفضل تشریح می کنیم ."

مجدداً در پیشگاه خلق تبرهان ایران از شورای انقلاب و کلیه مسئولین مملکتی تقاضای رسیدگی داریم و از کلیه افراد و نهادهای جامعه ما که بنحوی از انحاء خود را در سرنوشت او که یکی از مظالم پریمال شده سرنوشت انقلاب و آزادی می بینیم - می باشد ، مسئول می دانند ، استمدادی طلبیم .

از طرف خانواده سعادتى - همسرش

نهادید جلال زاده

۵۸/۳/۲۶

رونوشت روزنامه های :

اطلاعات

کیهان

آیندگان

بامداد

تبران تایمز

بار دیگر به سراغ آقای سعادت می‌روند و می‌گویند با تهدید و شکنجه روانی او را به اعترافات و اقرار سازند، یکی از بازجویان دیگری به ایشان می‌زند و یکی از شکنجه‌گران نیز با بکار بردن کلماتی توهین آمیز آقای سعادت را تهدید می‌کند که به باز عصبانی می‌شود. آقای سعادت از پاسخگویی به سؤالات خودداری می‌کند و میگوید چون نمی‌داند در دست چه کسانی است، جز در حضور نمایندگان آیت... خمینی، یعنی آقای دادستان کل یا آیت... طالبانی به سؤالات پاسخ نمی‌دهد.

بار دیگر محل ایشان را تغییر می‌دهند. نگهبان زندان با دیدن چهره مجروح او منقلب می‌شود و نگران می‌پرسد "چه بر سر آورده اند؟" فردای آن روز (۲/۱۰) جناب عالی نزد ایشان می‌روید و خود را دادستان کل معرفی می‌کنید و به مدت یک ساعت دو دقیقه با آقای سعادت ملاقات مینمائید و بدون اینکه اجازه و فرصت دهید که آقای سعادت صحبتی بنماید، از اتاق خارج می‌شوید. بعد از این دیدار یک دقیقه ای، بار دیگر آقای سعادت مورد بازجویی قرار می‌گیرد. البته چون آقای سعادت جناب عالی را همیشه با فرصت صحبت با شما را نیز نیافته بود تصور می‌کند این رفتار آمده و بازجویی مجسده صحنه سازی و نمایشی است که از طرف شکنجه‌گران تدارک دیده شده است.

بازجویی اخیر بعد از مطالعه پرونده آقای سعادت، به ایشان می‌گوید "نظر من این است که شما را آزاد کنند، من نظر خود را با اطلاع آقای دادوی میرسانم و حد اکثر تا دوازده روز دیگر آزاد می‌شوید." (مسئله چون آثار شکنجه بر روی بدن و بخصوص بر روی صورت و ساق پاها موجود بود است، ایشان را آزاد نکرده‌اند.)

بعد از این بازجویی آقای سعادت را به زندان اوین منتقل می‌کنند و از آن تاریخ تاکنون (از ۵۸/۲/۱۱) بدون اینکه مورد بازجویی قرار گیرد، در شرایط نامساعد سلولهای زندان اوین بلا تکلیف بسر می‌برد.

طبق اظهارات آقای سعادت، همچنین تایید مسئولین زندان، ایشان از ابتدائی ترین امکانات قانونی از قبیل داشتن ملاقات بنظر معمول با خانواده، روزنامه، رادیو و نظایر آن محروم است. و گویا در حال حاضر تنها زندانی اوین می‌باشد. حال از شما می‌پرسم آقای دادستان؛ آیا آنکه شما متوجه شده بودید که آقای سعادت مورد شکنجه قرار گرفته است (زیرا شما روز سوم بازداشت، ایشان را در وضع اسف انگیزی دیدید) چرا با وجود درخواست های مکرر خانواده ایشان مبنی بر مسایله آقای سعادت توسط پزشک قانونی از اعزام پزشک قانونی به محل بازداشت ایشان جهت معاینه و ملاقات نامبرده خودداری نموده‌اید؟ چرا در مورد شکنجه شدن یا نشدن آقای سعادت پیوسته به اظهارات بازجو اکتفا کرده‌اید؟ در حالیکه ما، پیرو اظهارات شهید حادثه بارها به شما و دیگر مسئولین تذکر دادیم که ایشان در اثر شکنجه مجروح شده است. کدام قاضی با عدالتی است که در مورد نحوه بازجویی صرفا به اظهار نظرهای بازجو استناد کند و کدام شکنجه گراست که به رفتارهای غیر انسانی خود اعتراف نماید؟

چرا تاکنون با وجود اعلام جرمهای مکرر، نامذین بازداشت غیر قانونی و شکنجه‌گران آقای سعادت را مورد تعقیب قرار نداده‌اید؟ و چرا هر بار که به دادستانی مراجعه کردیم و درخواست معاینه پزشک قانونی یا ملاقات یک مقام مسئول، مورد اعتماد با آقای سعادت را مطرح نمودیم و هر بار که خواستیم برای اطمینان از سلامت آقای سعادت، ایشان را ملاقات نمائیم، پاسخ شنیدیم که بازجو مصححت نمیداند.

از شما می‌پرسم کدامیک از درخواستهای فوق غیر قانونی بود که رسیدگی به آنها مصححت نباشد؟ و آیا مصلحتی که بازجو از آن دم می‌زده است جز مخفی نگه داشتن مساله شکنجه و نحوه بازجویی بوده است؟ معلوم است که بازجو برای جلوگیری از رسوا شدن راضی نیست هیچکس، نه پزشک قانونی، نه یک مقام مورد اعتماد و نه خانواده آقای سعادت سی را نابینا بود. آثار شکنجه ملاقات کند. و متأسفانه شما نیز در مخفی نگه داشتن این اعمال غیر انسانی و غیر قانونی، بازجو را یاری داده‌اید. و با عدم رسیدگی به درخواستها و گاه تهدید ما سرپوشی بر روی اعمال خلاف قانون عناصر مشکوک و شکنجه گر که اعمالشان لکه‌نگی است بر دامن اسلام، گذاشته‌اید.

در ده آور اینکه همه اینها در حالی صورت می‌گیرد که بنا به دستور اکید امام، هیچکس حق اعمال کمترین آزار نسبت به هیچ متهمی را ندارد. و متأسفانه مسئولین، آنچنان خود را نزد رهبر انقلاب منزله جلوه داده‌اند که ایشان فرموده‌اند "هنوز حتی یک مجرم به هر جرمی که بوده یک سیلی از دست مأموران نخورده و یک شب را بدون علت در بازداشت بسر نبرده". ننگ، بر کسانی که حتی فرموده امام را براحتمی نقض می‌کنند.

اینک، محرا زبا تاکید از آن مقام مسئول بخواهیم تا هر چه سریعتر به درخواستهای زیر رسیدگی و اقدامات لازم را بنمایند:

۱- معاینه هر چه زودتر آقای سعادت توسط پزشک قانونی و اعلام نظر ایشان در مورد شکنجه و میزان ضرب و جرح وارده به آقای سعادت. البته به این مساله توجه داریم که ۳۳ روز از تاریخ شکنجه ایشان می‌گذرد و در این مدت بسیاری

از آثار، بهبود یافته است .

۲- ملاقات یکی از مقامات مورد اطمینان با آقای سعادتى جهت تحقیق در مورد نحوه شکنجه و بازجوئى .

۳- اقدام هرچه سریعتر در مورد آزادی آقای سعادتى با توجه به مطالب فوق ، سابقه ضد رژیمى ایشان در دوران

حکومت منقور پهلوى و با توجه به وضعیت، عناصر دستگیر کننده .

۴- تعقیب و مجازات عاملین شکنجه آقای سعادتى .

۵- تعقیب و مجازات عاملین دستگیرى غیر قانونى آقای سعادتى ، بازرسى عیرقانونى منزل نامبرده و خانه برادر همسر

ایشان .

۶- رسیدگی به این مساله که چرا تاکنون به اعتراض کتبی آقای سعادتى در مورد شکنجه و نحوه بازجوئى که آن را

طى نامه‌ای خطاب به شورای انقلاب و دادستانى کل انقلاب مطرح نموده ، کمترین توجهی نشده است . مسئول این

عدم رسیدگی کیست ؟

رونوشت : شورای انقلاب - دادستانى کل انقلاب اسلامى تهران

از طرف خانواده و همسر سید محمد رضا سعادتى با احترام ناهید جلالزاده

۵۸ / ۳ / ۸

استمداد مجاهدین خلق از کمیسیون حقوق بشر، نخست وزیر و شورای انقلاب

سازمان مجاهدین خلق ایران طی نامه سرگشاده‌ای به ریاست کمیسیون حقوق بشر برای آزادی «محمدرضا سعادت» مجاهد خلق زندانی، از این کمیسیون استمداد کرده است. متن نامه بشرح زیر است.

برادر محترم: جناب آقای دکتر علی اصغر حاج سید جوادی ریاست کمیسیون حقوق بشر.

با کمال تأسف و درحالی که هنوز چند ماهی بیشتر از زمانی نمی‌گذرد که شما و سایر همزمانان از ما و برادرانمان در زندانها و شکنجه‌گاههای آریامهری دفاع میگردید مجدداً ناگزیریم که از موارد جدید دستگیری و شکنجه مجاهدین خلق شاکی شویم.

استمداد ما باین خاطر است که قریب دو ماه پیش یکی از برادرانمان بنام محمد رضا سعادت دستگیر و شدیداً تحت شکنجه قرار گرفته و مراجعاتمان به کلیه مقامات مسئول نیز تاکنون در این رابطه به نتیجه مانده است. تاسف مابیشتر از این جهت است که چرا چنین اقدامات و نحوه برخورداتی باید تحت نام مقدس اسلام صورت گیرد. همچنین به بخش مدارک محمول و برپایه و اساسی معترضیم که در چهارچوب یک توطئه مشترک ایتعماری و ارتجاعی بر علیه مجاهدین خلق ایران، بمنظور خدشه‌دار کردن حیثیت این سازمان به عمل آمده و علیرغم تلگرام اعلام جرممان به مقامات مسئول تاکنون در این مورد نیز هیچ پاسخی دریافت نکرده‌ایم. همچنانکه تقاضای ما از دادستان کل انقلاب مبنی بر دیدار از مجاهد اسیر شکنجه شده که اکنون هفدهمین روز اعتصاب غذای خود را می‌گذراند معوق مانده و ایشان حتی از پذیرش تقاضای همسر مجاهد اسیر در مورد معاینه نامبرده توسط پزشک قانونی در روزها بلافاصله پس از شکنجه نیز که مدارک آن به پیوست تقدیم میشود، نیز استنکاف کرده‌اند.

تلگرام به نخست وزیر و شورای انقلاب

تلگرام مجدد مجاهدین خلق ایران به نخست وزیر و شورای انقلاب و وزیر دادگستری بشرح زیر است:

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

ضمن ابراز تاسف شدید از بی پاسخ گذاشتن تلگرام اعلام جرم سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد دستگیری و شکنجه مجاهد امیر محمدرضا سعادت و در حالی که مجاهد قهرمان بیستین روز اعتصاب غذای خود را در حالی می‌گذرانند که حتی از ملاقات با همسرش نیز محروم است. اکیداً از شخص نخست وزیر و شورای انقلاب و وزیر دادگستری تقاضای می‌کنیم که پیش از این اعلام جرم‌های متعدد همسر مجاهد امیر را بی جواب نگذارند، بی تردید آقای سندس یازدگان از یارای بی‌دماند که قبل از وزارت در رأس کمیسیون حقوق بشر قرار داشته‌اند و منادی آزادی و حریت جمیع فرزندان این سرزمین بوده‌اند، و بر همین اساس مجاهدین خلق ایران نمی‌دانند که تاخیر ایشان در پاسخگویی به اسارت و شکنجه و بیست و دو روز اعتصاب غذای سعادت و توطئه خدشه‌دار کردن حیثیت انقلابی سازمان مجاهدین خلق ایران را به چه چیز تعبیر کنند. اینجاست که این سوال به ذهن می‌رسد که آیا دفاع از حقوق بشر مختص به رژیم طاغوتی است و دیگر به هنگام زمامداری آنها تحت رژیم جمهوری اسلامی بلا مورد است و خدا کند این تاخیر صرفاً به دلیل کثرت مشاغل ایشان نباشد، همچنین امیدواریم چه شخص نخست وزیر، چه شورای انقلاب و چه وزارت دادگستری به این نکته توجه داشته باشند که درخواست ما جنی بر شخص نمودن مسئول یا مسئولین دستگیری و شکنجه برادرمان و مابقی قضایا حداقل خواسته منطقی و حقوقی و قانونی است، که تاکنون مجاهدین خلق ایران بامتانت و شکنجائی کامل



نامه‌ها در رضائی‌ها به مطبوعات

رضائی‌ها را همه می‌شناسند، خانواده‌ای که با تقدیم چهار نفر من شهبان به خلق ایران، سهم بزرگی در انقلاب به عیب داده، رضا احمد، مهدی و سعید رضائی، سید علی و سید محمد چهره سرخ انقلاب ایرانند و اینک ما در این شهبان در نامه‌ای در باره «محمدرضا سعادت» مجاهد خلق که اینک در زندان بسر می‌برد، سخن می‌گوییم:

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

اکنون که قریب دو ماه از دستگیری و شکنجه یکی از فرزندان مجاهد بنام محمد رضا سعادت می‌گذرد، آوردن همین روز اعتصاب غذای این امری خود پس میرد لازم دانستیم که چند کلامی با همه هموطنان عزیز و بخصوص همه پدران و مادرانی که طی این سالها رفیق دستگیری و شکنجه زندانی و شهبان فرزندان دبستان واقع گردیده در میان بگذاریم.

عسا می‌دانید که دشمنان مابین ما اینهاست که سالها جز اسارت و شکنجه و اندوه برای ما چیزی نداشته‌اند و روزگاری از این سرزمین ریشه کن نشده‌اند، ما نیز با تمامی رنگهای مختلف و عوامی می‌توانیم تا بار خسته در صفوف انقلاب اسلامی باز هم پیشکار بهترین فرزندان مردم امام دهیم. بهین دلیل ما این مدت روزی نیست که من خبری در بزم توطئه و هجو نسبت به فرزندان مجاهد ننشوم. گویی آنها هدف اول بسیاری از توطئه‌هاست هستند که متأسفانه بنام اسلام و انقلاب اجرا میشود. آخر این اقدام دستگیر کردن شکنجه و اقامت خیلی ناپسندی است که به یکی از یاران دیرین فرزندان شهبان مهدی رضائی وارد کرده‌اند. منظورم همین مجاهد امیر محمد رضا سعادت است که در گذشته نیز با سپیدی دستگیر و شکنجه شد و همین آید گرفت.

حالا من هم روزگاری از اعتصاب محمدرضا می‌گذرد بیشتر ناراحت شده و گویی روح سپیدی خود را در توطئه‌های می‌بینم. همان سپیدی که به تنهایی فرزندان بلک‌فرزند همه پدرها و مادر

خواستار آن بوده‌اند. و بنابراین به خود حق می‌دهند که تقاضای حاضر را آخرین تقاضای رسمی در جهت احقاق حقوق خود محسوب کنند. حق قانونی و شرعی و مرفی دفاع از خود که احقاق آن به هر طریق در همه مذاهب و مکاتب و نظام‌های حقوقی مختلف به رسمیت شناخته شده است.

مجاهدین خلق ایران - اردیبهشت

پیام‌رسانی مردم

چنانچه مجاهد خزانده، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه پلی‌تکنیک، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف، انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه علم و صنعت نیز طی پیام‌هایی، اتهامات وارده به محمدرضا سعادت مجاهد خلق را مورد دانسته و خواستار آزادی فوری وی هستند. در این پیام‌ها هشدار داده شده است، چنانچه در این خصوص بررسی دقیق صورت نگیرد، پیامدهائی خواهد داشت که به زیان جنبش ایران خواهد بود. نقطه نظرهای مشترک این سازمانها و گروهها بشرح زیر است:

- ۱- کمیته مستقر در سفارت آمریکا «محمدرضا سعادت» را بازداشت کرده و درخانه‌ای در حوالی همین سفارت (در سادات اول دستگیری) وی را تحت شکنجه قرار داده است.
- ۲- بموجب مدارکی که توسط سازمان مجاهدین خلق ایران تقدیم نخست وزیر و شورای انقلاب شده، اتهامات وارده به «محمدرضا سعادت» مردود است.
- ۳- در شرایطی که انقلاب اسلامی ایران می‌رود تا با موضع قاطع ضد امپریالیستی خود، ریشه‌های گندیده امپریالیسم را نابود کند، بازداشت و شکنجه «محمدرضا سعادت» کوششی است که قبل از همه افراد، گروهها و سازمانهایی را که دارای موضع و ماهیت ضد امپریالیستی هستند مورد هجوم توطئه‌ها قرار می‌دهد.

اعلامیه سازمان مجاهدین خلق ایران درباره حوادث روز جمعه دانشگاه

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران، ضمن ابراز تأسف شدید از حرکت ارتجاعی که در روز جمعه اول تیر ماه جاری در دانشگاه تهران اتفاق افتاده است، تصریح میکند که منطبق بر جهت هر حال چه با هر اجتماع و تظاهراتی همان منطبق باشد آری ما همی است که هیچ قربانی با اسلام نیستیم.

مجاهدین خلق ایران
آر.ا.ا.ه

مادر رضائی‌های شهبان
مهر خرداد ۵۸

نامه همسر مجاهد اسیر محمدرضا سعادتی به دادستان کل انقلاب اسلامی ایران

بنام خدا

دادستانی کل انقلاب اسلامی ایران :

پیرو نامه های مورخه ۵۸/۲/۱۲ و ۲/۱۶ و ۲/۱۷ اینجانب همسر آقای محمدرضا سعادتی در مورد دستگیری ، نحوه بازجوئی و وضعیت محل بازداشت ایشان به اطلاع میرسانم ، بعد از مراجعات بی نتیجه ما به آن دادستانی و عدم کوچکترین توجه به اعلام جرم ما و درخواست های کاملاً " انسانی و قانونی ما از طرف آن مقام مسئول ، بالاخره در تاریخ ۵۸/۲/۴ بنا به دستور مقامات مختلف (غیر از خود شما) ، به ما اجازه داده شد تا آقای سعادتی را ملاقات بنمائیم . هنگام ملاقات ، در حضور مسئولین زندان اوین ، آثار شکنجه را بر روی هر دو ساق پای ایشان ملاحظه کردیم . بنسبب اظهارات صریح آقای سعادتی در حضور مسئولین زندان ، جریان دستگیری ، شکنجه و نحوه بازجوئی ایشان به این ترتیب بوده است :

عصر پنجشنبه ۲/۶ ، سه مامور مسلح بداخل شرکت ریخته و آقای سعادتی را زیرمشت ولگد میگیرند ، سپس نزدیکی بیست مسلح دیگر وارد شرکت میشوند ، شکنجه گران پس از تمیز کردن صورت آقای سعادتی که در اثر شکنجه آغشته بوده است سر و وضع ایشان را عادی میکنند و میگویند : " سرت را میاندازی پائین و بدون کوچکترین حرکت بطرف ماشین میروی و سوار میشوی " و تهدید میکنند که در غیر این صورت به حسابش خواهند رسید !! آقای سعادتی ' که از نحوه دستگیری که بدون حکم بازداشت بوده ، شکنجه ، بازجوئی و نحوه انتقال خود که تلاش میشده بی سروصدا و بدون جلب توجه همسایگان صورت گیرد ، تصور مینماید با ماموران سازمان مخوف سیا و بازماندگان ساواک سرو کار دارد ، (و در حقیقت هم چنین بوده است ، چون هیچ فرد مسلمان و مبارزی بخود اجازه نمی دهد با کسی که سالها شکنجه و زندان ساواک را تحمل نموده است ، چنین رفتاری کند) در خیابان سعی می کند با گفتن " الله اکبر " و اظهار این مساله که ساواکیها او را میبرند ، مردم و افراد کمیته را متوجه اسیر شدنش بدست مأمورین ساواک بنماید ، اما مأمورین مسلح بر سر او می ریزند و بار دیگر وسط خیابان جلوی مردم ، وی را مورد ضرب و جرح قرار میدهند . سپس دست و پای او را گرفته ، سوار ماشینی مجوز به وسایل گشت می کنند و چشم بسته به خانه ای نزدیک شرکت می برند (این خانه پشت سفارت آمریکا واقع است) ، در آنجا به او می گویند : " میبینی که اینجا زندان نیست ، هیچکس هم نمی داند تو بدست چه کسانی افتاده ای ، تو را همین جا می کشیم و فردا صبح جنازه ات را در جاده کرج میانندازیم ، ماشینی از روی تو عبور میدهیم و همه تصور میکنند در اثر تصادف مرده ای " (زخمی و قاحت و بیسرمی ! بکار گرفتن همان تاکتیکی که مأمورین " سیا " در ویتنام ، برای گرفتن اعتراف از انقلابیون ویتنامی بکار میبردند و بنابه تحقیقات سازمان " سیا " این شکنجه ، وحشیانه ترین شکنجه ای بوده است که اعمال میشده) ، آنگاه آقای سعادتی را با چشم بسته مورد شکنجه و ضرب و جرح مجدد قرار میدهند ، در آن حال از وی سئوالاتی می نموده اند ، سپس برای چند لحظه چشم های او را باز کرده و او را مجبور میکرده اند زیر صفحاتی را امضاء کند ، بدون آنکه اجازه دهند متن نوشته شما را بخواند ، شکنجه و باصطلاح بازجوئی تا ساعت پنج صبح ادامه مییابد ، آنگاه همچنانکه چشم او بسته بوده ، یکی از دست هایش را به میله ای دستبند میزنند و میگویند استراحت کن ! در حالیکه هر فرد شکنجه شده ای میدانند که این عمل ، خود ، یکی از شکنجه های ساواک بوده است . و تاسف بار اینکه شکنجه ساواک در منطق جنایتکاران مزبور ، مفهوم استراحت یافته است .

چون خانواده آقای سعادتی با پی گیری های خود ، هشدار داده بودند که اگر کوچکترین صدمه ای به آقای سعادتی وارد شده باشد ، آرام نخواهند نشست و مسببین شکنجه را در پیشگاه خدا و خلق رسوا خواهند کرد ، شکنجه گران ، این سوکران قسم خورده امپریالیسم آمریکا ، دست از شکنجه جسمی برداشته و به شکنجه روحی آقای سعادتی میپردازند ، بداین نحو که علاوه بر تکرار تهدیدات قبلی مبنی بر از بین بردن بی سروصدا ی ایشان ، در مدت ۳ روز یعنی از ۲/۶ تا ۲/۱۰ چهار بار محل ایشان را تغییر میدهند . مساله قابل توجه اینکه شکنجه گران و بازجویان که می کوشیده اند آقای سعادتی صورت آنها را نبینند ، مرتب از او سراغ پیرونده های ساراکیها و مامورین " سیا " در ایران را میگرفته اند و میخواستند بدانند ، جنیش ملی مجاهدین تاکنون یکدم از پرزنده های ماموران " سیا " و ساواک دسترسی پیدا کرده است ، ننگ بر شما آقایان بازجو که بعد از آنهمه خون و بعد از آنهمه جنایت و سفاکی مأموران ساواک و سیا در ایران ، میکوشید از افشای پیرونده و نام این جنایتکاران جلوگیری کنید . آیا میتوان شما را مسلمان و خادم به اسلام نامید ؟ اسلام از داشتن مدعیانی چون شما شرم دارد و دیر نیست روزی که خیانت شما به دین و ملت امنا شود و اعمال ضد اسلامی و ضد انسانیان رسوا .

بگذریم ! روزیکشنبه ۲/۶ در باز جو که سعی داشتند چهره خود را از آقای سعادتی مخفی کنند به همراهی شکنجه گران

خلق ایران ناگزیر است انسا کند، که یکی اردوسان آقای کنی که پس از حدود ۴۵ روز بیدار مجاهد اسیر رفته و در مصاحبه آقای کنی نیز مورد اشاره قرار گرفتند آند شخص آقای مهندس عزت الله سبحانی که صراحتاً "بر اساس دیده ها و شنیده ها مستقیم خود از محیا زندان و مجاهد اسیر سابق نتیجه رسیدند که : " ۹۰ درصد سعادت شکیجه شده است " و این مدلبی است که صراحتاً بیان شده و دیگر برعهده خود آقای کنی است که اگر جویای حقیقت امر هستند از آقای مهندس سبحانی سوال فرمایند .

سادسا " : نکات بسیار هستند دیگری نیز که شکیجه برادر زندانی ما را بدون شک محقق می سازد ، در دست داریم که اگر حضرت آیت الله کنی مایل باشند آریا را در اختیار شان خواهیم گذاشت . در همین جا از حضرت آیت الله کنی متناها می کنیم که بایا، آوری این مطلب که در دوران گذشته نیز هیچ شکیجه کننده ای به شکیجه کردن خود اعتراف نمی نمود و آنرا سعی پذیرفت اجازه ندهند که با استناد به این امارات ایشان از این پس نیز فرزندان این خلق مستضعف همچنان تحت شکیجه های وحشانه واقع شوند . همچنین بخاطر ممانعت از رواج شکیجه از عمه افراد و رزمندگان پاسداری که بر بی از شکیجه مجاهد اسیر برده اند استمداد می کنیم که تمام مردم ایران و بویژه شخص آیت الله کنی را در جریان بگذارند .

۲- اما در رابطه با اینکه آقای کنی فرموده اند اسناد منتشر شده بهمان نحو که اسناد سرلشگر مغربی بدست آقای سعادت افغانه است بدست منتشر کنندگان مزبور اعاده است بایستی متذکر شویم : اولاً " - اسناد سرلشگر مغربی سرگز به ترتیبی که مستفاد کرده اند بدست سعادت نیفغانه و اصولاً " این یکی از همان اتهاماتی است که بخاطر آن سعادت شکیجه شده و بنا بر این استناد به یک اتهام اثبات ننده هرگز در شان آقای کنی نیست بخصوص که در همان اوراق بازجویی منتشر شده که عمدتاً بخط سعادت نیست نیز چنین اتهامی پذیرفته نشده است . وانگهی مگر آقای کنی که علی القاعده باید مرجع بی داری باشند خود را حریف و ضد و متقابل سعادت و مجاهدین خلق می بینند که پاسخ سزالی را که از ایشان شده به سعادت می صادره می کنند و آریا چنین پاسخی به معنی تأیید تلویحی یک اقدام غیر اصولی و نادرست نیست ؟

ثانیاً " - از خود ایشان می پرسیم که آیا در پاسخ خود به اصل موضوع که دلیل انتشار غیر قانونی آن اوراق بی پایه آنهم بر علیه یک سازمان خونبار انقلابی اسلامی می باشد توجه فرموده اند ؟ و آیا این امر از نظر ایشان هیچ ممنوعیت و مسئولیت حقوقی و شرعی اندیم قبل از رجاع متهم به دادگاه ندارد ؟ و آیا شخص آقای کنی حاضرند مسئولیت انتشار چنین اوراقی را بپذیرند ؟

ثالثاً باز هم از خود ایشان می پرسیم که تپاس کردن اسناد مربوط به سرلشگر مغربی که قبل از انقلاب اعدام شده با در اختیار داشتن اسنادی که علیه یک مجاهد و سازمانش مورد استفاده قرار گرفته قیاس صحیحی است ؟ در خاتمه با جلب توجه حضرت آقای کنی به تلگرام اعلام جرم مجاهدین خلق ایران خطاب به نخست وزیر و شورای انقلاب و وزیر دادگستری که در مطبوعات شنبه گذشته منعکس گردید ، همچنان تأکید داریم که در صورتیکه ایشان در این رابطه مرجع دارای مسئولیت قانونی می باشند مشخص نمایند که آیا اکنون سازمان مابه افشای کلیه مدالب (چنانکه از نظر نمایندگان شورای انقلاب و حضرت آید الله العظمی طالقانی گذشته است) مجاز است و یا بایستی نظیر پنجاه و چند روز گذشته همچنان به انتظار تعیین تکلیف و دریافت پاسخ قطعی از شورابنشینند ؟

مجاهدین خلق ایسرا

۳۰ / خرداد / ۵۸

رونوشت : روزنامه های اطلاعات ، کیهان ، آیندگان
بامداد ، جمهوری اسلامی ، انقلاب اسلامی

مختصری در مورد شرح حال مجاهد اسیر محمد رضا سعادت‌تی

بسم الله الرحمن الرحيم

یریدون لیطفنوا نور اللہ باقواہم واللہ متم نورہ ولو کرہ الکافرون

"میخواهند نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند درحالیکه خدا نورش را کامل میگرداند .

اگر چه حق پوشان را خوش نیاید ."

داد خوادمی از پیشگاه خلق قهرمان ایران

جهت نشر و اطلاع افکار عمومی بدرون نامه‌های اطلاعات ، آیندگان ، بامداد ، پیام خلق ، مردم ایران ، امت ، کیهان ، نبرد ملت ، جمهوری اسلامی ، جنبش ، و سایر مطبوعات .

در شانزدهمین روز اعتصاب همسر مجاهد محمد رضا سعادت‌تی و درحالیکه علی‌رغم تمام درخواست‌ها از شخص دادستان کل انقلاب کماکان از ملاقاتش نیز محروم و در ادامه دادخواستی که از شورای انقلاب - دادستانی کل انقلاب اسلامی - و دیگر نهادهای حکومت انقلاب اسلامی نمودم : اینک بار دیگر ناگزیر برای دادخواستی به پیشگاه مردم قهرمان هموطنم رومی‌کنم ، چراکه تاکنون متأسفانه هیچ جوابی از مراجعات خودبه‌مقامات و مسئولین فوق‌الذکر دریافت نکرده‌ام .

از آنجا که در مراجعات مکرر به مقامات مسئول نه فقط به درخواست‌ها و اعلام جرم و حتی تقاضای ملاقاتم نیز هیچ توجهی نشد ، بارها نیز در دفتر دادستان کل مورد توهین و تعرض قرار گرفتم . حتی در این دو ماه چندین بار از شخص آقای هادوی دادستان کل انقلاب مطالب خلاف واقع شنیدم .

از آنجا که متأسفانه تحت نام مقدس اسلام با حرکاتی بسیار موهن مواجه شده و چندین بار نیز از اتاقها بیرون انداخته شدم و از آنجا که از بالاترین مراجع مزبور به کرات تهدید شنیدم ، از آنجا که صراحتاً "در دفتر آقای هادوی دادستان کل انقلاب به من گفتند که سعادت‌تی را تنبیه کرده ایم و وقتی پرسیدم " آیا تنبیه اسم جدید شکنجه است ؟ پاسخ شنیدم شکنجه با تنبیه دو تا است " شکنجه و تنبیه که ناخن‌شومیشکنن ، دندون‌شومیشکنن ، دست‌شومیشکنن ، پا‌شومیشکنن اینو میگوین شکنجه - اما اگر صد تا ضربه کف دستش بزنی میگوین تنبیه شد . صد ضربه دم لمبرکسی بزنی میگوین تنبیه شده اگر آمدن یک عضوی از بدنش ناقص کردن میگوین شکنجه شد . آیا شما شکنجه رو با تنبیه یکی می‌کنید "

و از آنجا که همسر مجاهدم را بانگین‌ترین اتهامات می‌خواهند خدشه دار کنند ، سرانجام چاره‌ای ندیدم جز اینکه مختصری از شرح حال همسرم را بدین وسیله در معرض قضاوت خلق قهرمان ایران بگذارم . باشد که دل پر کینه هر انقلابی راستین پاسخی باشد به همه توطئه‌گران و ووابستگان به امپریالیسم آمریکا و مرتجعان .

مجاهد رزمنده سید محمد رضا سعادت‌تی در سال ۱۳۲۳ در خانواده‌ای مذهبی در یکی از محلات فقیرنشین شیراز متولد شد . تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در شهرستان طی کرد و با وجود شرایط نامساعد خانواده پیوسته یکی از برجسته‌ترین شاگردان بود . سپس در سال ۱۳۴۱ در کنکور دانشکده فنی دانشگاه تهران نفر سوم شد . وی در طول دوران تحصیل، در این دانشکده از دانشجویان ممتاز بود . سعادت‌تی در سال ۱۳۴۵ با مدرک مهندس برق فارغ‌التحصیل و پس از گذراندن دوران سربازی مشغول به کار شد .

او چه در حین تحصیل و چه پس از آن به انحاء مختلف با رژیم منقر آریامیری در حال مبارزه بود . بخصوص

که در دوران سربازی با نگر زگرسانی و ستم مضاعف مردم کردستان از نزدیک آشنا شد و در دوران اشتغالش در جنوب دید که چگونه مردم سرزمینش از ابتدائی ترین نیازها محرومند ، و شکم گرسنه شان را اگر بتوانند ، با آرد هسته خرما سیرمی کنند .

تا آنکه بعد از ضربه شهریور ۵۷ و دستگیری بسیاری از اعضای سازمان مجاهدین خلق و شکنجه وحشیانه ایسن انقلابیون صادق مسلمان بوسیله مزدوران ساواک ، " سعادت " سمیاتی شدیدی نسبت به این سازمان پیدا نمود ، بخصوص که تنها سازمان توحیدی معتقد به مبارزه مکتبی با مشی مسلحانه بود و اومی توانست از طریق این سازمان با اسلام راستین آشنا شود و پایه های معتقدات اسلامی خود را تحکیم بخشد .

لذا با تلاشی پی گیر در جستجوی ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران برآمد و بالاخر در آبانماه ۵۷ محسوب خود را پیدا کرد . مگر این تانون خدشه ناپذیر الهی و آیه ای از قرآن کریم نیست که : " الذین جاهدوا فینا لنردنهم سلفنا " (آنان که در راه ما مجاهدت کنند آنان را به راههای خود هدایت میکنیم)

جالب این بود که سعادت بوسیله قهرمان نامدار ملت ایران سجاد شهید مهدی رضائی به عضویت سازمان نائل گردید و این افتخاری است بس بزرگ ، که در پرونده های او نیز که اکنون تحت اختیار همان عناصر راغراد دستگیرکننده اش می باشد منعکس است . آری سعادت هم تیم مهدی رضائی بود ، با او دستگیر شد و با او شکنجه گردید ، لکن از آنجا که سعادت شهادت نداشت به حبس ابد محکوم شد .

خود این جانب (همسر سعادت) نیز مفتخر بودم که در دستگیری و ایام بازجویی و شکنجه در کنار " مهدی " قهرمان و سعادت باشم .

آسپه مهم است این است که هیچیک از جلادان ساواک نه حسین زاده ، نه خدایاری ، نه کمالی و نه تهرانی و نه ... ، نتوانستند از " مهدی " قهرمان و همسر سعادت اطلاعاتی کسب کنند و بجای راه ببرند .

آثار شکنجه های آریامهری بر روی بدن سعادت تا آنجا باقی بود که پس از شش سال که از دستگیری اش می گذشت (یعنی در سال ۱۳۵۶) توجه نمایندگان صلیب سرخ را که برای سرکشی به زندانهای شاه آمده بودند اکیدا " جلب نمود که این مطلب بسادگی از نمایندگان مزبور قابل تحقیق است .

منجمله جلادان ساواک سعادت را آنقدر بر سر پا نگذاشتند تا از پا افتاد و هنوز نیز قادر نیست زیاد روی دویا بایستد . همچنین کمر او در زیر شکنجه شکست و در زندان پیوسته از کمردرد رنج میبرد . همه انقلابیون زندانهای ایران در زندان های شاه شاهد بودند که سعادت به علت عوارض ناشی از شکنجه حتی از تفریحات و بازیهای معمولی زندان نیز پیوسته محروم بوده است .

در طول هفت سال زندان ماجراهای مختلفی بر سعادت گذشت . بارها مورد فشار و جابجا شدن در سیاهچالهای قهر و اوبین قرار گرفت . و در زمان حکومت نیز مانند سایر مجاهدین و مبارزین از شکنجه بی نصیب نماند . او به این وصیت بنیانگذاران سازمان در مورد ضرورت ادامه مبارزه در داخل زندان بخوبی عمل کرد و از هر لحظه از زمان جهت ادامه راه آنان استفاده کرد . کسانی که با او هم بند بوده اند خوب میدانند که چگونه با کمبود وقت و بر سر رو بوده و حتی به علت تراکم کار مجبور به کم خوابی بود . آخر مگر نه اینست که مبارزه زمان و مکان نمی شناسد .

یکی از افتخارات دیگر سعادت این بود که در زندان مستقیما تحت مسئولیت شاخه شهید کاظم ذوالانوار بود ، همان مجاهد و الاقماسی که در زمرة ۹ مجاهد و مبارز دیگر مستقیما از شکنجه گاه کمینته در روی تپه های اویسن به صلح رفت . همچنین بسیارند شخصیت ها و چهره های سرشناس و انقلابی که آنوقت ها در زندان از نزدیک شاهد کلاسه های

غزآن و بهج السلاعه سعادی بودند .

افتخار دیگر سعادی در رسیدن این بود که در مسیر برافراشتن پرچم توحیدی مجاهدین خلق هرگونه سازش با منحرفین را رد نمود . و تویاً " با آنها به طریقی معقول عبارزه کرد .

یک بار دیگر نیز در تمین اواخر همراه با سایر غرزمانش سبب و پشت روز بر علیه سنم یمنی که در رسیدن جریان داشت اعتصاب غذا نمود ، تا آنکه سرانجام پس از هفت سال زندان که دو سال آن را تماماً ممنوع الملاقات بود بدنبال مبارزات خوبیار مردم ایران تحت رهبری امام خمینی از زندان آزاد و مجدداً " به صفوف مجاهدین در حال جنگ پیوست . همان صفوف مبارزاتی بی امانی که تا آخرین لحظه قبل از دستگیری در منطقه احمدز احمرین روز فعالانه در آن حضور داشت ، چرا که سعادی و مجاهدین نظیر او را رسم سرمایه جیبی از انقلاب نبوده و نیست . آنها همگی معتقدند که مبارزه عادلانه شان بر علیه استبداد استعمار و استعمار همچنان تا مرز جامعه بی طبقه توحیدی ادامه دارد .

اکنون بگذارید بعنوان همسر یک مجاهد اسیر سنجیده شده که سازنده روز است بعنوان اعتراض بر علیه ظلم و ستمی که چهره پاک انقلاب اسلامی را خدشه دار می سازد . اعتصاب کرده است و راننی جز شهادت در پیش رو ندارد از همه وجدانهای آگاه و منصف این خلق بهرمان استمداد نموده و بپرسیم :

آیا مجاهد اسیر یک جاسوس است ؟ آیا مجاهد اسیر بخدا و خلق خیانت کرده است ؟ اگر چنین نیست پس چگونه می توان داشت که آنها که چنین برجسته هائی را علم کرده اند یا منور شدند ما جاهل . اگر منور شد ، حیره حواران تقیری هستند که سربه آستان ساواک ، سازمان سپرده اند . و اگر جاهلند آلت دست تبلیغات و دودخانه های دشمنان خدا و خلق شده و با قاتلان اصیل ترین انقلابیون این خلق عم دستند .

براستی کدام جاسوس است که این چنین پاک خنده جان و مال را در راه خدا و خلق بگذارد و جز سگ خنده و زندان و شهادت نمیبی نبرد ؟

همچنان بگذارید از رزمندگان پاسدار ، همان بنا که جز به رادمردی و حق طلبی سلاح برکت نگرفته اند ، همانها که اکنون متاه سفاند تحت لوای منظر انقلاب اسلامی بار دیگر ریدانی از سعادی ها را بعهده گرفته اند ، همانها که نمی دانند در میان صفوف پاکیزه شان چه عوامل ضد انقلابی نفوذ کرده اند ، صمیمانه بپرسیم : آیا میدانید چه کسی را در زنجیر و در حال اعتصاب غذا نگاهداشته اید ؟ و آیا میدانید که آنها که در گذشته خونهای مجاهدین خلق را بگردن داشتند اکنون پشیمانند ؟ - و خدا بهترین یاور و وکیل ستمیگان است .

پیروز باد انقلاب اسلامی خلق ایران .

همسر محمد رضا سعادی

نامیده جلال زاده

متن نامه سرگشاده "معصومه کبیری (شادمانی) به مقامات مسئول دولت
شورای انقلاب دادستان کل انقلاب

بسم خدا

من معصومه شادمانی یکی از هزاران زندانی سیاسی در دوران دیکتاتوری شاه هستم.

کسی که سالها در سخت‌ترین و غیرانسانی‌ترین شرایط زندانی بود، من در هنگامی بازداشت شدم که نزدیک به پنجاه سال از من می‌گذشت. اتهام من ایمان به خدا و قرآن و تلاش در راه آگاهی و آزادی خلق محروم از اسارت دشمنان بزرگ خدا و خلق بود. اتهام من اقدام علیه منافع امپریالیسم آمریکا و رژیم سرسپرده اش در ایران بود. من زمانی به زندان رفتم که رژیم وحشی شاه و قیحانه به نوکری و مزدوری آمریکا اعتراف و افتخار میکرد و با بیرحمی و شقاوت تمام، هر مقامی را درهم میشکست. آن روزها ساواک در اوج قدرت و اقتدار جهانی خود بود. چه بسا روحانان بیگناهی که بدون دلیل اسیر شدند و دیگر هرگز رنگ آزادی را ندیدند. آن روزها، روزهای سخت‌آزمایش بود روزهای که حق کوفی و حقیقت جویی اخلاص و از خودگذشتگی طلب میکرد.

وقتی مرا به زندان بردند شکنجه شروع شد و روزها و هفته‌ها ادامه داشت. شکنجه‌هایی که حتی با رگ و گوشتشان هم شرم آورد و دردناک است. همین اندازه کافی است که بگویم هنوز پس از گذشت سالها، آثار شکنجه‌های دژخیمان ساواک بر بدنم باقی است. جرم من یاری به مبارزان و مجاهدین خلق نبود. من در خانه‌ام را در زمانی که تقریباً همه درها بروی دوشان خدا و یاوران خلق بسته بود گشودم. در همین خانه بود که محمود شامخی، عضو سازمان مجاهدین خلق به شهادت رسید. گناه من از نظر ساواک گناهی بزرگ و باحشودنی به حساب می‌آید و به همین دلیل پس از شکنجه‌های بسیار به حبس ابد محکوم شدم. علاوه بر من فرزندانم نیز دستگیر و زندانی شدند. ساواک تصور میکرد که با این کارها ما را درهم میشکند و با قتل و شکنجه و زندان و تهمت‌ها را به زانو در می‌آورد و از میدان مبارزه حق و باطل فراری میدهد. در حالی که در زیر سخت‌ترین و طاقت‌فرسایترین شکنجه‌ها، در زمانی که ظاهراً همه درها بسته می‌نمود و هیچ راه نجاتی نبود، بنهایت ایمان و یک نور دل مرا روشن میکرد و به من امید میداد که: "قصر، ان وعد الله الحق ولا یتخفک الدین لایوقنون" (سوره روم - آیه ۶۰)

(پس صبر و مقاومت کن که بیشک وعده خدا حق است، و تو را آن کسانی که بدرستی وعده او بقیه‌اند

ندارند به خفت و خواری نیفتند.)

و همین وعده نجات و پیروزی بود که مرا زنده و اسوارنگه میداشت و دیدیم این وعده راست است. در زمستان سال گذشته، در اوج مبارزات مردم و با دستهای توانای آنها وعده خدا تجلی یافت و درهای زندان گشوده شد و ما اینبار به خواست‌شاه که به اراده ملت آزاد شدیم. پس از آزادی ما مدت زیادی طول نکشید که رژیم پهلوی ستوط کرد و انقلاب در مرحله ضد دیکتاتوری خود به پیروزی رسید. بسیاری از جانیان و جنایتکاران رژیم شاه دستگیر، محاکمه و اعدام شدند و چه اعدام‌های باشکوهی. اگر میخواهیم یکی از جلوه‌های تابناک واقعی انقلاب اسلامی را نشان بدهیم بیشک این جلوه اعدام‌های انقلابی است. در دوران رژیم سابق است. بسیاری از کسانی که ما را شکنجه و تحقیر و مسخره میکردند و قدرت خود را ازلی و ابدی میخواندند، در مقابل گلوله‌های انتقام خلق برای اعمال سنگین خود در رسیدند و به مرگ خویش نجات نازد. ما را اعدام جامعه میدهند. اعدام‌های انقلابی همه محرومان و ستمدیدگان را به وحدت و دردمندان بر آن داشت تا سهمی در روشن شدن حقایق در جریان محاکمات داشته باشم و به عنوان شاهد در دادگاه دژخیمان ساواک حاضر شوم. بخصوص که خود دادگاه‌های انقلاب نیز در این زمینه مکرراً از شهود تقاضای همکاری کرده‌اند. اما متأسفانه در جریان محاکمه دوش از بار جریان ساواک به اسامی بهمن نادری پور معروف به تهرانی و فریدون توانگری معروف به آرش وضع طور دیگری است. آثای تهرانی آزادانه هر چه میخواهد به عنوان اعتراف میگوید و بخصوص در مورد برخی از شهدا حرفهایی میزند که کاملاً دروغ و عاری از حقیقت است و از آنها بوی توطئه می‌آید. و ناخواسته مردانه به مشام میرسد، البته این جنسندان تعجب آور نیست چه ایشان به هر حال بقول خودش دوازده سال به طور مستقیم

صادقانه جنایت کرده است و از مهره‌های حساس ساواک بوده است و از این رو عجیب نیست که هنوز هم به توطئه چینی بر علیه جامعه و سرنوشت مردم ادامه دهد. تعجب آوراینست که به عنوان شاهدانی که خود بدست این جلادان شکنجه شده و شاهد شکنجه بسیاری از شهدا تیغز بوده ایم نه تنها اجازه صحبت و روشن کردن حقایق داده نشده، بلکه وقتی با اصرار من مواجه شدند یکی از مسئولین دادگاه گفت: "ابن زن اخلاک‌گر است، اخراجش کنید" که در جوابشان گفتم: شاه هم بما اخلاک‌گر می‌گفت، من در همین اتاقها بوده‌ام، در همین سلولها بوده‌ام در همین زندان قصر زندانی شده‌ام و هنوز نالد و فریاد زنان شکنجه شده و بدن سوخته از بسادام نرفته است. آیا سخنی که از سرسیردگان شاه می‌شنیدم، باید از شما بشنوم؟ آیا من اخلاک‌گرم چرا می‌گذارید تهرانی خود را بمظلومیت‌سزندی و ترحم مردم را طلب‌کنند و چهره نامردمی‌اش را پنهان کند؟

چرا می‌گذارید خود را مسلمان و شیعه اثنی عشری بنامد؟ که این حرفها نیز بعد از مخاطب من خوش نیامد و باز می‌خواست مرا بعنوان "اخلاک‌گر" از دادگاه بیرون کنند. لیکن فضای مساعدی برای این رفتار غیر اسلامی و غیر اخلاقی‌اش پیدا نکرد و موفق نشد. جای تأسف است که این افراد گویا اهمیت و حساسیت مسئولیت خود را غرامت‌گرفته‌اند و نمی‌دانند نتیجه این رفتار چیزی جز آلوده کردن چهره روشن دادگاههای انقلاب نیست و جز بسود مخالفان انقلاب شمری نخواهد داشت و از همه مهمتر آیا این اعمال بدان معنی است که حریمهای یک مأمور جنایتکار ساواک و سیا از شهادت کسانی که خود شاهد و ناظر بر حایات بوده‌اند معتبرتر و مطمئنتر است؟

آیا حرفهای آقای تهرانی و عدم اجازه صحبت به شهود مقدمه، اجرای یک نقشه حساب شده و ناجوانمردانه بر علیه حیثیت و شرف فرزندان پاک و جان باخته راه خدا و خلق نیست؟ آیا هنوز هم آنهایی که در دوران سیاه استبداد شاه از همه سومورد محوم و قتل و شکنجه و زندان و تهمت و افترا بودند باید قربانی توطئه‌های شوم و ناجوانمردانه شوند تا راه سازش و تسلیم عموار شود؟

و آیا این طرز برخورد نامسئله صرفاً "اشتباه یک مقام دادرسی است یا نه علتی دیگر دارد؟ سایرین از مقامات مسئول محترمانه تقاضا می‌کنم: اولاً" به شهود دادگاه امکان شهادت و انشای حایات کمیته ساواک داده شود تا مردم ما عمر جمعه بیشتر در جریان وقایع سالهای اختیاتی فرار بگیرند و حقانیت آراء دادگاههای انقلاب پیش از پیش مسجل شود.

ثانیاً" برای روشن شدن اذتار عمومی نست به بعضی ادعاها و سخنان ناروای تهرانی که سوی بدنام کردن انقلابیون از آن به مشام می‌رسد متحصن شود. دریکماه اخیر که تهرانی از زندان قصر منتقل شده بود درکجا به سومی برده است و در اختیار چه کسانی بوده است.

باتشکر: معصومد کبیری (شادمانی)

در مورد اظهارات توطئه آمیز تهرانی : (جلاد ساواک در دادگاه)

لو یجدون ملجا او مقاربات او مدخلا لولوا الیه

(توبه - ۵۷)

(دشمنان خدا و خلق) اگر پناهگاه و گریزگاهی می یافتند شنا بان به سوی آن رومی کردند (تا با تکیه بر آن به زندگی انگلی و حیوانی خود ادامه دهند . بنام خدا و بنام خلق میزبان ایران

بنگامیکه خلق قیام میکند و زنجیرهایی را که در طول بیش از نیم قرن بردست و پایش بستند بوده باره کرده و بخونخوانی شهیدان برمیخیزد . دشمنان خلق ، همان دشمنان راه تکامل و خدا ، همان نویسنده و ملجا و ما و می خویند تا شاید چند صباحی دیگر به زندگی تنگین خود ادامه دهند . همانهایی که در دوران حاکمیت ، سرمست از قدرت یک تاز میدان بودند و شریف ترین فرزندان این مرز و بوم را به مسلخ آریامیری میفرستادند . اکنون که دست انتقام گر خدا از آسمین خلق بیرون بیاید ، رنگ عوض کرده و اعلام همبستگی به انقلاب و مردم میکنند و برای اسلام و جمهوری اسلامی اشک تصاح ریخته و " اعلام خنجر " میکنند .

آیا براسنی این دشمنان قسم خورده خدا و خلق کسانی که تا مرفق دستشان بخون منظر جوانان این مرز و بوم آغشته است ، نسیبمانیت داده اند ؟

چرا که برصونکم با هواداریم و ناسی قلوبیم .

" باز باستان میخوانند نما را فریب داده و راسی کنند در حالیکه تا عمق وجودشان با شما مخالفند "

یکی از اسامی سرسپرده ، جلاد و شکنجه گران را که جنس نادری پور (تهرانی) است ، آنچه تهرانی گفت و هیچ خلاف انتزاع نبود چرا که دنباله منطقی همان خلی بود که از سایرین پیشتر انتخاب کرده است . توسطه بنیت خلق تا آخرین لحظه تعجب آور نبود که چرا تهرانی که بایستی پاسخگوی بسیاری حنایات باشد ، بحمایت و از اسلام پرداخته و بجای اینکه پاسخگو باشد ، سؤال میکند . در حالیکه اگر سؤالی هم باشد این بهیچوجه تهرانی ها و امثال او نیستند که بایستی سؤال کنند پس چرا آور نبود که تهرانی از " صداقت مردم " یعنی چیزی که در تمام عمرش بوئی از آن نبرده حرف بزند ؟ آنهم صداقت نسبت به خدا و خلق ؟ چرا که اگر صداقتی بود ، " صداقت " و سرسپردگی نام و تمام نسبت به رژیم منفور آریامیری بوده است که او وجودش را آگاهانه (و نه از روی استخاره) وقت آن کرده است ، تعجب آور این بود که تهرانی ، همان که در خرداد ۵۷ در کسبه با اصطلاح ضد خرابکاری سخن گفت ،

" حیف شد مجید (سعید شریف واقفی) کشته شد ، اگر زنده بود میتوانستیم اطلاعات نفیمنی از او بدست آوریم ، البته خدا عذابش میکردیم "

اکنون برای مجید دل میسوزاند و نوحه سر میدهد ،

هر چند که همین مقدار هم برای کسانی که از نزدیک با تهرانی آشنا بود ، وطم شکند های وی را چشیده اند ، خیلی تعجب آور است . آخر گرگ و چوپانی ؟

اما آنچه که تعجب آور و براسنی مورد سؤال است اینستکه :

چرا دادگاه ، انقلاب اسلامی با اجازه چنین یکه نازی میدهد ، تا شریف ترین فرزندان این مرز و بوم را بیالاید و آنگاه که صاحبان دم این شهید میخوانند حقایق را بگویند آنها را بعنوان " اخلالگر " نظم دادگاه از جنبه بیرون میکنند ؟ و بعد از آنهم می بینیم که سؤالاتی میشود که بهیچ وجه نمیتواند حقایق را آنگاه که بوده است روشن و افشا کند ،

باید پرسید این دادگاه تهرانی بود ؟ یا تهرانی ، بدادستانی و دفاع از اسلام پرداخته بود ؟

و آیا این همان چیزی است که ملت ایران میخواهد ؟

آیا این همه شهدای و الامتاق در راه مکتب نوحید ، جان باخته و بدن پاکشان سوزانده شد تا تهرانی ، دفاع از آنها بیبردازد ؟ من میتوانم مجاهد ناچیزی که تا آخرین لحظه در کنار برادران شهید مجید شریف واقفی و مرتضی صدیقی لباف بوده ام ، خندار آگاه میگیرم که روح آنها از اینگونه حمایتها نفرت دارد ، مجید و مرتضی ها برای چه قیام کرده بودند ؟ مگر برای کم کردن سایه نوم دیکتاتوری شاه ، که امثال تهرانی با سداران آن بودند نبود ؟

آنچه که تعجب آور است ، نه با وجودی بود که با این حیوان درنده خو ، که گاهی ۹ نفر از دلیرترین زندانیان مجاهد و فدائی را با دستها و چشم بست ، بگلوله می بندد و زمانی دیگر بد سه نفر از زندانیان سیاسی فرص سیانوسور میخوراند و قبل از آن با کوشش خستگی ناپذیر به شکار آدم در جنگل زای سیانکل میبردند . اجازه میدهد که خودش را با

قهرمانانی که در تیره ترین دوران سلطه دیکتاتوری ، زمانی که نفس های بسیاری در سینه عاحبس بود ، جان برکف و سلاح در دست قیام کردند تا راه را نشان بدهند ، مقایسه بکند .

و آیا این تکرار عثمان مقایسه نامیمون " علی (ع) و معاویه " نیست ؟ که علی را ، علی که کمتر شکوه میکند بعد از آنکه او را با معاویه مقایسه کرده اند ، و آیا سکوت در قبال چنین مقایسه ای توهین به انسان و انسانیت نیست ؟ باید باین هررگان گفت : شما اصلاً حق ندارید نام شریف این رزمندگان را بر لب آرید ، چه رسد باینکه خود را با آنها مقایسه کنید .

تعجب آور اینجاست ، کسی که حداقل شاهد جنگ ناموس بسیاری از خواهران مجاهد و مبارز بوده است با وقاحت به انقلابیون تهمت میزند و اگر او این کار را نکند کدام مقام مسئول (در جمهوری اسلامی است) که جرئت چنین کاری را داشته باشد . و آیا این تکرار عثمان قصه کهنه شده رژیم نیست ؟ قصه ای که خلق با گرامیدانیت از شهدای خود اوراق آنرا بزباله دان انداخت .

اینجا که عثمان اتهامات کهنه شده رژیم شاهنشاهی است که سالیان دراز به انقلابیون مجاهد و مبارز نسبت میداد ، چسه کسی بوی توهین کفین این مطلب را کرد ، وجه کسی بوی " ناموس " و " اذن شرعی " داده شما او در حضور مادران و خواهران شهید و در محضر خلق قهرمان ایران به انقلابیون تهمت حاسوس و خیانت بزند ؟ وجه کسی است وقتی مادری میخواهد جواب او را بدهد ، این مادر را بعنوان " احلااگر " بیرون میکند آیا هدف خاصی پشت این صحنه ها خوابیده است ؟

چه کسی به تهرانی حق داده است بر سر انقلابیون فریاد بزند ؟ آیا اینجا دادگاه انقلاب اسلامی است یا کمیته ضد خرابکاری شاه است که تهرانی چنین بریده جوئی میکند ؟

آیا کسانی میخواهند ارزیان تهرانی سخر بگویند ؟ تعجب این جاست که می بینیم ، اگر دیروز ، نا قبل از سقوط رژیم شاه ، این صدای ساواک بود که از دهان مرتجعین راست گرا و سپاس گویان ذات اقدس شما یونی در ۱۵ بهمن ۵۵ بیرون میآمد (مراجعه کنید به کیهان ۱۵ بهمن ۵۵) امروز رابناه معکوس شده و صدای ارتجاع است که از حلقوم مهره های خوار و زیون ساواک بیرون میآید . و نکند که وصلت نامیمونی صورت گرفته است و مبارک ، نیاد و وای بحال اسلام .

امامتصری در مورد شهید صدیقه لیاقت :

مرتضی ، بعد از درگیری با جریان انحرافی (اپورتونیستی) چپ نما در سه شنبه ۶ اردیبهشت ۵۶ ساعت ۸ بعد از ظهر مورد اصابت گلوله منحرفین واقع شده و دستگیر میشود . ۸ روز اول دستگیری خود را به بیهوشی میزند و از این طریق میتواند به برادران بیرون امکان پاک کردن بسیاری از رده ها را بدهد .

آنچه که به مرتضی اهمیت ویژه میدهند ، اینست که در آن خائبرترین لحظات ، لحظاتی که میتوانست احساسات بر عقل و منطق و معیارهای اصیل ایدئولوژیک غلبه کند ، ری با استواری بر معیارهای توحیدی : چار کمترین لغزشی نشد و هیچ گاه دشمن اصلی (رژیم واریابان امپریالیستی) را فراموش نکرد ، او اطلاعات بسیار از همان منحرفینی داشت که وی را مورد سوء قصد قرار داده و برادران مجید را کشته بودند ، اما کوچکترین اطلاعی از آنان بدشمن نداد . او نتوانست با اعلام همکاری ، بدون اینکه کوچکترین اطلاعی به تهرانی بدهد او را خریب داده و مقدمات طرح فرار را تهیه کند .

او در بیداری کمیته در آن سه ماه همیشه بمن میگفت : " دشمن اصلی ما اینها هستند ، ما باید هشیار باشیم که حرکات ضد اپورتونیستی ما به نفع ساواک تمام نشود " .

در مدتی که از ۱۶ اردیبهشت شروع و به ۴ مرداد ۵۶ ختم میشود ساواک نتوانست بعد از مرتضی کسی را دستگیر کند . دستگیری منجم در ۱۶ اردیبهشت یعنی ۱۰ روز بعد بدلیل قانع شدن کلیه تماسها و اشتباهی بود که خودم مرتکب شده و بمحلی که نمی بایست ، سرزدم .

بعد از ۶ مرداد، دستگیری افراخته و خیانت وی، ساواک، و از آن جمله تهرانی فهمیدند که بیازی گرفته شده اند و مجاهد خلق هیچگاه در بدترین شرایط نیز حاضر نیست کمترین نمایی دشمنان قسم خورده خدا و خلق نشان دهد، و فهمیدند که مرتضی در عملیات بسیاری، راز آنجمله اعدام سرتیپ زندی، پور رئیس کمیته اصطلاح ضد خرابکاری شرکت داشته است.

بدین دلیل و دلایل بسیار دیگر بدشعور و توصیه همین تهرانی و سایر همکارانش از جمله ضدی (ناصری) و منوچهری (منوچهر و فیضی - خرا) بارها و بارها مرتضی را به اطلاق شکنجه بردند. اما لب راز دار مرتضی گشوده نشد. تهرانی گویا فراموش کرده که مرتضی را در حالیکه زنجیر مردها و دستبند بردستانش بود پشت رانروهای بند ۲ و ۳ و ۴ و ۶، ماههای متصادی به تخت سیمی لخت بسته بودند، بطوریکه او موقع خواب هم (اگر خوابی در کار بود) دست و پایش به اطراف تخت بسته میشد.

بانه! تهرانی اینها را فراموش کرده است، اما انقلابیونی که آن روزها با بدنهای مجروح و دست و پایش شکسته و خون آلود در سلولهای تاریک و غبار گرفته کمیته بودند هیچگاه آن صحنه ها را فراموش نخواهند کرد، چون هنگامیکه صدای زنجیرهای مرتضی میآمد، سکونی محض همه را میگرفت و تماما "با احترام وی ساکت می نشستند چون مرتضی مظهر و سمبل شرف انسان بود.

مظهر و سمبل شکست ناپذیری اراده انسان انقلابی در برابر دستگاههای جهنمی ساواک بود. و این برای تهرانی و همکارانش حقارت آور بود. بطوریکه وقتی مرتضی باز زنجیرهایش را میبرد می گفتند "اولیس دارد راه میبرد"

تهرانی فراموش کرده است که در همان مرداد وقتی اراطاق حسینی بیرون میآمد، مرتضی را به من نشان داد و گفت: "دیدید دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. تا حرف نزنید همین برنامه است. شما دیگر دست ما اسیرید. هر وقت خواستیم از سوت شروع میکنیم". حالا تهرانی فراموش کار شده است، تهرانی حالا برای مسلمانان دل میسوزاند، در حالیکه من میدانم که با مرتضی چه کرد. بطوریکه از دوبار خودکشی کرد. یکبار با سر خود را اریله های کمیته بزیب انداخت و یکبار دیگر هم باتیشی که نواخته بود تهیه کند رگ خود را زد. اما شهید نشد، چون قرار بود در جایگاه دیگری هم رسالت مکتبی و سازمانی خود را بعنوان مجاهد خلق ایفا کند. در بیدارگاه خود خلعی!

مرتضی در آنجا نیز ضمن دفاع از آرمان و ایدئولوژی نوحیدی مجاهدین خلق و ضمن محکوم کردن جریان انحرافی چپ نما به تأیید مبارزه مسلحانه و ضرورت رویارویی شهرآزمیز با دشمنان خدا و خلق برخاست و با این کار یکبار دیگر نقشه های ساواک را نقش بر آب کرد. و بهمین دلیل مراسم محاکمه علیرغم خیانتی که در حیدر افراخته کرده بود پخش نشد چون برادران مجاهدی چون محمدیه لبات، میری جاوید، مرتضی لباتی، نژاد و ساسان صمیمی آنچه را که می بایست گفته بودند.

چا داشت اعضا محترم دادگاه با خواندن دفاعیات و استماع دفاعیات و زندگی این رزمندگان اجازه چنین یاره گوئیها را ندهند و حداقل پاسخ های متناسب لازم را در همانجا با او میدادند و یا اجازه میدادند شهود مربوطه مطالب خود را بگویند. باید ارت تهرانی پرسید با آن حافظه خوبی که شما مدعی آن هستید چگونه فراموش کرده اید که در تیر ۵۴ از مس (مرتضی و من) در بیداری کمیته میخواستید تا برای روحانی نمائی... که شما و عضدی تعیین کردید مطالبی بگوئیم تا او بر سر ما بر، این "دارکسبهای اسلامی" خدا ناسناس را افتا کند. البته اگر رآن موقع نتوانستید باین آرزوی سیدالاسی خود برسید، مثل اینکه این بار این امکان در اختیار شما گذاشته شد.

حال باید پرسید، تهرانی در بکماه گذشته در کجا بوده است؟ چه کسانی با وی تماس داشته و به وی خط داده اند؟ هر چند که او خود صفت حظ کبیری است!

باید پرسید، هدف از ایجاد چنان فضائی چه بوده و تهرانی مقاصد چه کسانی را دنبال میکند؟ عضای آشفته ای که می بینیم در گوشه کنار این ملک آگاهانه و یا ناآگاهانه دامن زده میشود تا دشمن اصلی در آشفته بازار ناشی از آن خود را پنهان کرده و با تجهیز مجدد آماده هجوم میگردد.

ملت ایران حق دارد که این مطالب را بداند چرا که صاحب دم است. اگر امروز تهرانی ها فرصت می یابند بر سر انقلابیون فریاد بکنند و آسانرا متهم کنند، این خلق آگاه و دلاور ماست که سرانجام پاسخ همه بوطئه ها و اغراضی از سکه افتاده را خواهد داد. و سرانجام شاهد پیروزی بر ارتجاع را در آغوش خواهد گرفت. زیرا اراده خداوند وسعت لایتناهی آفرینش بر آن نطق گرفته است.

با درود به شهیدان والامقام محید سرف و آقایی و مرتضی صمدیه لبات.

پیام جنبش ملی مجاهدین و جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)

بمناسبت سالروز شهادت دکتر علی شریعتی

بِسْمِ اللَّهِ

روز ۲۹ خرداد سال ۵۶ شمع وجود معلم، مجاهد شهید و متفکر اسلام شناس دکتر علی شریعتی در هجرت افول کرد. عمال رژیم سرسپرده شاه از خاموشی علی شریعتی شاد شدند ولی شهادت او باعث انتشار اندیشه‌های انقلابی او گردید. جوانان غیور و مبارز با قلم و کلام او بیشتر آشناسدند و راهی که او فراراهشان گذاشت پیسودند راهی که بشهادت سرخ می پیوست، شهادتی که از تعالیم تشیع سرخ علوی نسات میگرفت و نهال آزاداندیشی و آزادیخواهی را آبیاری می کرد.

هنوز یک سال از فقدان غیر قابل جبران علی شریعتی نگذشته بود که مبارزه خدام پریالیستی و ضد دیکتاتوری مردم ایران وارد مرحله قاطعی گردید و بار عسری ورت نمودهای امام خمینی اولین قدمهای پیروزی را با سقوط رژیم منحوس شاه پیمود و امروز نیز جهاد بر علیه امپریالیسم آمریکا یعنی بزرگ طاغوت جهان خوار و غرور بیشتر اوج میگردد. نقش شریعتی در ارائه راه و شناساندن مکتب ولای اسلام ب مردم ایران بسیار ارزنده بود و هر کس با افکار او آشنا میگشت بی تردید در جنبه مخالفت سرک موضع میگرفت و با الهام از اندیشه پاک توحیدی برای جهاد بر علیه زر و زور و تزویر آماده میگشت. در سالهای سیاه استبداد زمانیکه رژیم ضد مردمی شاه فرهنگ انقلابی اسلام راستین را قلب میکرد و وارونه ب مردم نشان میداد، اندیشه ها و قلم شریعتی خاکسرخ جهل را نمی زدود و پسر تو حقیقی اسلام را متجلی میساخت.

مایا پان دیرین او همواره ب عبارات وسخت کوشینا و تعالیم او ارج مینیمم و راه او را ادامه میدهم.

جنبش ملی مجاهدین و جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) سالروز شهادت دکتر علی شریعتی را در روز ۲۹ خرداد گرامی داشته و در مراسمی که بهمین منظور در دانشگاه تهران برگزار میگردد شرکت خواهند کرد.

دروود پروان پاک، دکتر علی شریعتی

جنبش ملی مجاهدین - جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)

۲۸ / خرداد ۵۸



اعتراض به بازداشت «سعادتی»

از جانب گروه‌های مختلف ادامه دارد

پشتیبانی، سازمان‌ها و گروه‌های مختلف از محمد رضا سعادت، مجاهد خلق که در زندان بسر می‌برد، همچنان ادامه دارد.

هواداران سازمان مجاهدین خلق در خیابان مولوی طی اعلامیه‌ای یادآور شده‌اند:

«ارتجاع و امپریالیسم هرآن درصدد است تا ضربه‌ای به انقلاب اسلامی ایران بزند، دستگیری مجاهد محمد رضا سعادت را بوسیله کانال‌های انحرافی که در صفوف پاسداران رخنه کرده‌اند، محکوم می‌کنیم چرا که این عمل بیان «آزموده را آزمودن خطاست» را مطرح و نمودار لگداز کردن سازمان بوسیله عوامل معلوم الحال مرتجع است که بانشر برگه‌های غرض‌آلود صورت می‌گیرد».

گروهی از کارکنان تامین اجتماعی در همین مورد طی بیانیه‌ای متذکر شده‌اند:

«ملت قهرمان ایران سالها شاهد جانبازیها و مبارزات بی‌گنر فرزندان مجاهد خود در راه آزادی خلق و ایرانی آزاد بوده است و این فرزندان شریف را حامیان واقعی خود می‌شناسد، از اینرو دستگیری محمد رضا سعادت، عضو سازمان مجاهدین خلق را یکی از سلسله عملیات محیلانه ارتجاع برای درهم شکستن صفوف یک پارچه مردم در مبارزه با امپریالیسم دانسته و هرگونه تعرض را نسبت به این مجاهدین راه خدا و خلق محکوم می‌نماید. جناب آقای بازرگان! ما مصرانه خواستار آزادی محمد رضا سعادت و افشای نام‌عوامل این توطئه و مجازات آنها می‌باشیم».

دانش آموزان مجاهد دبیرستان البرز نیز طی بیانیه‌ای ضمن اعتراض به بازداشت محمد رضا سعادت، یادآور شده‌اند که جان وی بعلت اعتصاب غذای طولانی در خطر است.

حزب سوسیالیست ایران

اعتراض به بازداشت و تقاضای

آزادی مجاهد خلق محمد رضا

سعادتی ادامه دارد

اعتراض به بازداشت و شکنجه «محمد رضا سعادت» از اعضای برجسته سازمان مجاهدین خلق ایران که اینک در زندان بسر می‌برد، گسترده‌تر شده است و علاوه بر سازمان مجاهدین خلق که بطور مکرر، ضمن رد اتهامات وارده به این «مجاهد خلق» خواستار آزادی وی می‌باشد، انجمن‌های دانشجویی مسلمان نیز با صدور بیانیه‌های متعددی، اتهامات وارده به محمد رضا سعادت، را مردود دانسته و رهائی او را از زندان خواستار شده‌اند.

★ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران با صدور «تراکتی» که بر دیوارها و بخصوص، حوالی دانشگاه تهران نصب شده، دستگیری و بازداشت محمد رضا سعادت را ناشی از توطئه‌ای می‌داند که توسط بقایای «ساواک» و با همکاری سازمان «سیا» علیه مجاهدین خلق ایران تدارک یافته است.

★ در بیانیه‌ای که از طرف انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده پزشکی رازی در ارتباط با همین مسئله انتشار یافت بر سریده شده است: «انتقال برادر مجاهد سعادت به «خانه امن» به چه منظوری بوده است؟ بازجوی متخصص کیست که فقط او حق ارتباط با مجاهد شکنجه‌شده را دارد؟ و اصولاً مشخص فرمائید که نابودی شبکه جاسوسی «سیا» در ایران به ضرر چه کسی است و چرا عنوان کرده‌اند که به روابط ایران و آمریکا لطمه می‌زند؟

● ناهید جلال‌زاده همسر «محمد رضا سعادت» طی نامه‌مجددی بعنوان دادخواهی از پیشگام خلق قهرمان ایران، خاطر نشان کرده است:

آیا مجاهد اسیر یک جاسوس است؟ آیا مجاهد اسیر بخدا و خلق خدا خیانت کرده است؟ اگر چنین نیست پس شکی نمی‌توان داشت که آنها که چنین برجسب‌هایی را علم کرده‌اند یا مغرضند یا جاهل، اگر مغرضند، جرم خود را ان فقیری هستند که سر به آستان ساواک و سازمان سیا سپرده‌اند، و اگر جاهلند آلت دست تبلیغات و توطئه‌های دشمنان خدا و خلق شده و با قاتلان اصل تبریس انقلابیون خلق هم‌دستند».

● جوانان مسلمان جوادیه، نیز بیانیه‌ای ضمن اعتراض شدید به بازداشت و ایراد ضرب و شتم به مجاهد خلق «محمد رضا سعادت»، خواستار آزادی او از زندان شده‌اند و «دولت» را در این مورد که چرا سکوت کرده است مورد سؤال قرار داده‌اند.

★ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه علم و صنعت در بیانیه بلند خود این مسئله را بیش کشیده‌اند:

آیا این اعمال بمنظور منزوی کردن نیروهای اصل برای منحرف نمودن مسیر انقلاب ایران در جهت منافع ارتجاع و امپریالیزم نمی‌باشد؟

● جبهه دموکراتیک ملی ایران در بیانیه‌ای پیرامون بازداشت و شکنجه محمد رضا سعادت به دولت هشدار داد متن بیانیه چنین است:

ما بانگرانی بسیار حوادث و ماجراهای هشداردهنده‌ای را که از آغاز بدست گرفتن زمام امور، بوسیله دولت آقای مهندس بازرگان در گوشه و کنار کشورمان می‌گذرد، دنبال کرده‌ایم. دیده‌ایم که ضد انقلاب، و کارگزاران منافع امپریالیسم چگونه گام به‌گام بیاری حادثه‌ها و ماجراهایی که آفریده‌اند، به مواضع از دست داده، باز می‌گردند، و بردستاوردهای انقلاب شکوهمند ایران لطمه وارد می‌کنند. ما در یورش‌هایی که ارتجاع و استبداد زیر سرپوشهای گوناگون برآزادبخوانان و مبارزان صمیمی انقلاب آورده‌است، دستهای آلوده و انتقامجوی امپریالیسم سرکوفته و خدمتگزاران شراره‌میشه بازشناخته و در افشای آن کوشیده‌ایم، اینک نیز وظیفه مبینی خود می‌بینیم از توطئه ضد ملی و مزورانه‌ای که بر علیه رژیم مجاهد محمد رضا سعادت تدارک دیده شده است، و هدفی جز انتقامجویی از رژیم‌نگاران راستین انقلاب ایران ندارد و به قصد سرکوب و بی‌اعبار کردن سازمان اسلامی، ضد امپریالیستی و ملی مجاهدین خلق ایران صورت گرفته است. پرده برداشته و به آن اعتراض کنیم.

محمد رضا سعادت که طعم شکنجه‌های زندان‌های آربامهری را چشیده است اینک طعم شکنجه شده، توطئه‌است که ملت مبارز و آزادبخوان ایران نمی‌تواند در قبال آن سکوت کند. ما از دولت می‌خواهیم که هرچه زودتر تمامی اسناد مربوط به این توطئه‌ها و یاعیگری‌های جماعتی را که بنام انقلاب و بر ضد انقلاب و دستاوردهای آن عمل می‌کنند در اختیار عمومی بگذارد و بیش از این به این نیروهای مشکوک و غیرمسئول فرصت ندهد که به حرم سازمان‌ها و افراد مسهریست و انقلابی مبین ما تعرض غیر انسانی شود.

ما از دولت می‌خواهیم هرچه زودتر ترتیب آزادی محمد رضا سعادت را بدهد. ملت ایران و سازمان‌های مبارز و آزادبخوان مبین ماکوتاهی درصناعت از آزادیها و رعایت حقوق دموکراتیک مردم را شدیداً محکوم می‌کنند.

اطلاعیه خانواده شهدا و زندانیان مجاهدین خلق ایران

بنام خدا

ما خانواده‌های شهدا و اسرای مجاهدین خلق، با کمال تاسف از توطئه دستگیری و شکنجه فرزندان محاهدمان، محمدرضا سعادت‌ی مطلع شدیم. توطئه‌ای سن‌نکین و بی‌مقدار، که باز هم در دوران ظلم و ستم رژیم آریا مہری را برایمان زنده میکند.

اکنون باین وسیله وظیفه خود دانستیم که از ماں مردم مستضعف ایران را نسبت به تلگرام دادخواهی و اعلام حرم سازمان مجاهدین خلق ایران خطاب به دولت آقای مهندس بازرگان و شورای انقلاب و وزیر دادگستری جلب نموده، و تقاضای رسیدگی عاجل به آنرا نمائیم.

همچنین آرزو میکنیم فرزندان محاهدمان اکنون سرزمین گذشته را در عمق فشردن غرضه بیشتر صغوف خود در زیر پرچم خونین و پیرانتخار محمداهدس خلق و بانگ آسمان خروشان توحیدی خود در سواکله ضد استلابی را خشی کنند. آنها با بد مملکت با شند که یرحمی که در لول سالیان حفقان در میان شکنجه و آتش و خون، سرافراز مانده است هرگز ما جنس بلاشهای مذسوحا به ضد سردمی یا بیسن کشیده نخواهد شد.

”یریدون لیطعنوا نور اللہ باقو حمواللہ متم نوره و لو کره الکافرون“

میخواهند نور خدا را سادها نهایشان خاموش کنند. لیکن خدا با ماں رسانیده نور خود است اگر چه حق پوشان گراهد داشته باشد.

خانواده‌های: رضائی، حنیف‌زاد، بدیع‌زادگان، عسگرزاده، خوشدل، صادق، میهن‌دوست، محسن،